

تذکره‌های ادبی به منزله گونه یا خرده‌گونه ادبی؟



سعید شفیعیون*



چکیده

تذکره‌های ادبی ضمن آنکه یکی از مهم‌ترین منابع تحقیقی در حوزه زبان و ادبیات فارسی و حتی مباحث اجتماعی و تاریخی هستند، به نظر می‌رسد که خود در ساحت‌های مختلفی، برخوردار از ساختی دستورمند، البته با معیارهای تاکنون ناشناخته و ظریفی باشند که آنها را دست‌کم تا حد یک خرده‌گونه ادبی ارتقا می‌دهد. این ساحت از معنی تا صورت را شامل می‌شود. یعنی تذکره‌نویس در این حوزه بر اساس قواعد نانوشته پنهان، اثری را فراهم می‌آورد که از حیث موضوع و مضمون و انشا و لحن و حتی تدوین و تبویب کتاب، معیارین است و گرنه اثرش با همه فوایدی که می‌تواند داشته باشد، زیر چوبه و کوبه ناقدان و حریفان، خرد و خاکستر می‌شود. نگارنده در این مجال سعی دارد تا در کنار بازشناخت این معیارها، در بازنمود تذکره‌ها بعنوان یک خرده‌گونه ادبی تلاش کند.

واژه‌های کلیدی: گونه ادبی، خرده‌گونه ادبی، تذکره، ساختار، طبقه‌بندی

تذکره‌ها، جز آنکه یکی از اساسی‌ترین منابع تحقیقی علوم ادبی و نیز از مآخذ دست‌اول تاریخی و فرهنگی هستند، عموماً به سبب محتوای ادبی و خاستگاه فرهنگی مصنفانشان، برخوردار از مایه‌های هنری هم هستند، چنانکه در مقام یک گونه کامل ادبی، این ویژگی، بایستگی بسیاری دارد. افزون بر این، چون تذکره‌ها منابعی زنجیره‌ای هستند و ماهیتی تأثیری دارند، بالطبع برخوردار از معیارها و الگوهای پیدا و پنهانند که آن‌ها را گاه تا سرحد یک خرده‌گونه و حتی گونه نوشتاری ارتقا می‌دهد. از گواهان این ادعا، بعضی از تذکره‌های نقیضه‌ای هستند که سعی داشته‌اند تا اصول و معاییر مشخصی را تخطئه نمایند. برای دستیابی به این الگوها می‌باید که عموم تذکره‌های سنتی را به طور تطبیقی و با رعایت ترتیب تاریخی از آغاز تا پایان دوره رواجشان، صرف نظر از اصالت محتوایی مورد بررسی قرار داد و در تمام سطوح عاطفی و هنری و زبانشان معیارهایی را جست و جو کرد.

از آنجا که ادبای قدیم پشتوانه‌های نظری خود را عموماً به بحث نمی‌گذاشتند و حتی خود نیز گاه نسبت به همه زوایای آن وقوف کامل نداشته‌اند، پژوهنده ادبی باید در آغاز وقت و دقت بسیاری صرف کند تا نخست تمام مواد مرتبط با موضوع جستار خود را فراهم سازد و سپس این آش در هم جوش را با ضوابطی مشخص و علمی تجزیه و تحلیل کند؛ یعنی آن‌که ریز به ریز تشابهات و تمایزات مواد تحقیق خود را از نظر بگذرانند و بدان نظم دهد تا سرانجام بتواند بر این سیاق به یک نظریه علمی دست یابد.

صعوبت این کار در باب تذکره‌ها دوچندان است؛ زیرا ماهیت تذکره‌های ادبی تا اندازه‌ای فرادبی است و با تاریخ و سایر معارف بشری هم‌پوشانی دارد و پیوسته میل آن‌سویی دارد و می‌خواهد تا از محدوده خویش فراتر رود و به عبارتی به اصل خویش راجع شود. دیگر آن‌که چون شعر و ادب در جهان کلاسیک ابررسانه بوده‌است و به تبع آن تمامی اقشار در تمامی ادوار بدان میل داشته‌اند، بازار مکاره بی‌در و دروازه‌ای در طی زمان از آن بوجود آمده است که برای مشتریان و تماشاگران در هر زمانی رنگ و توصیف دیگری داشته است. این مسأله بخصوص وقتی به دوره شلوغ و به تعبیر برخی انحطاط ادبی می‌رسد، مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند. از همین روست که با باز شدن پای ناشاعران و ناشرها و نادیبان معیارهای گونه‌ای تذکره‌ها یا ناشناخته می‌مانند و یا به فراموشی سپرده می‌شوند. این‌جاست که پژوهنده مرتباً دچار تناقضات می‌گردد زیرا از یک طرف نمی‌تواند به حذف این مواد دست یازد و از طرف دیگر نمی‌تواند با لحاظ کردنشان به

انسجام نظری دست یابد. از این رو بهترین شیوه ممکن آن است که برای هر ماده پژوهشی اعتبار جداگانه‌ای قائل شویم و در واقع نمونه‌های اعلا و معیارمند را بستر اصلی پژوهش قرار دهیم و نمونه‌های ضعیف‌تر را در حکم قراین و گاه بسط دامنه موضوع برسنجیم. برای این کار البته باید تمام نمونه‌ها را به طور منظم و رده‌ای به معرض دید مخاطب قرار دهیم تا احیاناً متهم به نظریه‌سازی و مصادره به مطلوب نشویم. به همین دلیل است که ما جز آنکه ناچار شده‌ایم ضمن مباحث گونه‌شناسی، به رده‌سازی تذکره‌ها نیز پردازیم؛ اما پیشتر از همه لازم به نظر می‌رسد تا تلقی خود را از نوع ادبی در ادبیات فارسی ارائه دهیم.

گونه، خرده گونه و وجه ادبی

حتی در غرب نیز تا به امروز هیچ تعریف جامع و مانع و متفق‌علیهی در باب نوع یا گونه ادبی طرح نشده و هر مکتبی دیدگاه‌های خود را در این حوزه بیان کرده است؛ این در حالی است که برخی از منتقدان جدید، حداقل، برای آثار برجسته ادبی، منکر هر نوع تعیین گونه‌های ادبیات هستند^(۱). بر این سرگشتگی، تفاوت‌های ماهوی و شکلی ادبی را که بویژه بین گونه‌شناسی ادبیات فارسی و ادبیات غربی وجود دارد، نیز باید افزود^(۲). با اینهمه اگر بخواهیم به همین هنجارهای گونه‌شناسی موجود و رایج ادب فارسی کفایت کنیم؛ باز در تحلیل و داوری بسیاری از آثار کلاسیک ادبی، با ابهامات و نابسامانی‌های قابل توجهی مواجه می‌شویم. آنگونه که به نظر می‌رسد، هنوز برای تعدادی از آثار ادبی متمایز، رده‌ای خاص در نظر گرفته نشده است و تکلیف پاره‌ای دیگر هم نامشخص است؛ چنانکه در یکدیگر متداخل و سیالند و ظاهراً هیچ توافقی بر سر آنها نشده است.

از نظر ما اثر ادبی هر چند هم که برجسته و خاص باشد؛ به لحاظ آنکه ریشه‌های اصلی و ابتدایی‌اش بیرون از فردیت و خلاقیت صاحبش بوده است، در دورنما، حاوی مختصات عمومی ساختاری و همگونی با دیگر آثار است. به گونه‌ای که آن اثر را به آثار دیگری شبیه می‌کند و به رده‌ای خاص پیوند می‌زند. هر چه این مختصات کلی‌تر و کمتر باشند و آثار بیشتری را شامل گردند؛ طبعاً آن نوع و گونه، اصلی‌تر است و هر چه این مختصات خاص‌تر و بیشتر شوند و آثار محدودتری را منظور بدانند؛ آن گونه فرعی‌تر به شمار می‌آید. البته بسیار اتفاق می‌افتد که در گذر زمان، گونه‌های فرعی، خود راه دیگری برمی‌گزینند و برای گونه‌های فرعی تر دیگر^(۳) تنه‌ای اصلی می‌شوند؛ بنابراین آنچه در این میان مهم است، قوه‌زیایی و روایی گونه‌های ادبی، یا به عبارتی بازار عرضه و تقاضایی است که طی دوره رشد و نمو خود ایجاد می‌کنند.

به نظر می‌رسد که سازه‌های گونه‌ی ادبی از نارس‌ترین و فرعی‌ترین تا اصلی‌ترین صورتش؛ در سه حوزه شکل، محتوا و عرضه قابل بررسی است:

(۱) شکل^(۴)

هر اثری که بطور ملموس و متناوب از اصول و قواعدی خاص در فرم خویش بهره ببرد، خود دعوی‌دار پدیداری گونه‌ای خاص از سایر گونه‌های مشابه و هم‌ریشه‌اش و پیش‌گونه‌های خود است، آن‌سان که شدت و ضعف این انسجام محکی برای تمیز میان گونه‌ها و خرده‌گونه‌ها خواهد بود. این اصول از بیرونی‌ترین ساحت اثر که مربوط به شکل دیداری و شنیداری است تا شیوه‌ی ترتیب و تدوین مطالب و نحوه‌ی ارائه‌ی آنها را که درونی‌ترین لایه‌ی شکلی اثر است، در برمی‌گیرد. در ضمن چون در این بحث منظور از نوع، نوع ادبی است، ادبیت متن نیز یکی دیگر از سازه‌های اصلی شکلی اثر است.

(۲) محتوا

در این بخش ماهیت و موضوعیت مطالب و شمول آنها و نیز اصالت و بداعتشان، نوع نگاه و لحن نگارنده نیز معیار سنجش هستند. هرگونه ادبی ناگزیر برخوردار از این وجوه محتوایی است و اگر برآیندش از این وجوه در مرتبه و سطحی متفاوت‌تر از گونه‌های مشابه موجود باشد، گونه‌ای جدید به شمار می‌آید و گرنه در سلک گونه‌ی هم‌سنخ خود قرار می‌گیرد. لذا در یک گونه‌ی ادبی تنها برخی نویسندگان قافله سالاران اصلی‌اند و مابقی سازندگان در واقع به این بازار رونق می‌بخشند و آن را تا حد یک گونه‌ی مشهور و برجسته ارتقا می‌دهند.

(۳) عرضه یا سیر و درجه‌ی دگردیسی اثر

بنا به قاعده‌ی خدشه‌ناپذیر عرضه و تقاضا، مخاطب و شرایط خوانش اثر در طی زمان روی دیگر سکه‌ی آفرینش اثر است که امری است در پیوند با نویسنده. با این حال دوام خوانش و تنوع خوانندگان که خود مولود شرایط اجتماعی و نقش اجتماعی اثر است، به نوعی علت و معلول بسامد آفرینش و تنوع آفرینندگان در طی گردش روزگار است. دو معیار درهم‌تنیده‌ی مهمی که باعث کمال فرمی و برجسته‌نامی و روایی یک گونه‌ی ادبی می‌شوند. در این میان آنچه نباید فراموش گردد، نقش اجتماعی گونه‌های ادبی و در واقع زمینه‌ها و ضرورت‌های اجتماعی آفرینش اثر است. هم از این روست که برخی گونه‌ها مانند سبک‌ها گاه در طی زمان

حیاتشان پدیده‌هایی ضد تاریخی به شمار می‌روند و در پرده فراموشی قرار می‌گیرند و گاه باز به روزگار رواج خود باز می‌گردند. هر چند سیر کیفی عرضه و تقاضا نیز در کنار سیر کمی‌اش قابل ملاحظه است و در واقع گاه تب ادواری و مدگرایانه گونه‌ها موجب ابتدال آنها و الگوهایشان می‌گردد؛ ولی هیچگاه موجب نابودی ماهیت گونگی آثار نمی‌شود.

در کنار تمهیدات فنی و ساختی گونه، به دو عامل برجسته‌سازی نیز که در پدیده گونه‌شدگی نقش اساسی دارند، باید اشاره کرد: نخست عنصر غالب و دیگری قابلیت نقیضه‌ای. در اصل این دو عامل موجب تمایز گونه‌های اصلی از از گونه‌های همانند و خرده‌گونه‌ها می‌گردد.

عنصر غالب موجب می‌شود تا تکیه‌گاه اصلی فرم از سایر توقف‌گاه‌های فرعی اثر تمیز داده شود و این مسأله بویژه در گونه‌شناسی آثار برجسته کارساز خواهد بود. بعنوان مثال بخش‌هایی از شاهنامه، صرف آموزش تاریخ و فرهنگ کهن ایرانیان و مسایل حکمی یا روایت ماجراهای عاشقانه و مناظره شخصیت‌ها شده است؛ اما برجستگی غالب این اثر متعلق است به گونه منظومه‌های حماسی.

نقیضه نیز چون رویکردی طنزآمیز از تقلید گونه‌ای خاص است، گواه وجود اصول و ساختاری مشهور و شناخته شده‌ای است که گونه‌ای خاص را برساخته است. لذا گونه‌هایی را که در طی تاریخ مورد نقیضه‌سازی قرار گرفته‌اند، می‌توان گونه اصیل و کامل فرض کرد.

این‌ها همه معیارهای داوری ما در استقلال و کمال و اشتها یک گونه ادبی است. البته باید به یاد داشت که آثار ادبی در تمامی این عرصه‌ها و حوزه‌ها، به یک حد قابل تأمل نیستند؛ به گونه‌ای که گاه یک اثر ادبی ممکن است خود گونه نوین ادبی به شمار آید ولی به مرتبه کمال گونه‌ای نرسد. همچنین یک اثر می‌تواند منادی گونه‌ای تازه نباشد اما نسبت به گونه سرمشق خود از مراتب کمال گونه‌ای بیشتری برخوردار باشد. سرانجام اینکه آثاری هم هستند که آفرینششان به گونه ادبی جدیدی انجامیده و یا در طی کار به درجات کمال و برجستگی‌های گونه‌ای نایل نشده‌اند. در توصیف این آثار است که رویکردهایی با نام تقلید و اصطلاحاتی چون «وجه»^(۵)، «خرده‌گونه» سخن به میان می‌آوریم.

نکته جالب توجه آن است که انواع ادبی تنها شامل وضع موجود نیستند و خود اگر به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته باشند و از مبانی درست و سازمندی برخوردار باشد، می‌تواند سرمشق خلاقیت‌های بعدی ادبی هم به شمار آید. همان چیزی که دقیقاً در تاریخ ادبیات قابل مشاهده است و شعرا و ادبا به طور

عملی با آن درگیرند و بعنوان مثال شاعر با فهمی که نسبت به گونه‌ای خاص ادبی دارد، سعی در توسعه آن و آفرینش و زایش گونه‌ای جدیدتر از دل این گونه‌های معمول دست‌فروخته دارد.

به همین دلیل در این جستار بر اساس مبناهای موجود و شواهدی مشهود، بعضاً سخن از خرده‌گونه‌هایی از تذکره‌ها گفته‌ایم، که یا نمونه‌اندکی از آن در دست است و یا هنوز چیزی بدین گونه طرح نشده است. مصداقاً آنکه ما بر اساس تذکره «شعراى قرن اول بهایی» قایل به وجود تذکره‌های مسلکی و مذهبی هستیم و پیشنهاد داده‌ایم که می‌تواند مثلاً تذکره‌هایی مستقلاً با عنوان شعراى هندوی فارسی‌گوی و یا مثلاً شعراى غیر مسلمان فارسی‌گوی نوشته شود.

مختصات یا متغیرهای گونه‌ای تذکره‌های ادبی

پیش از آنکه وارد تعریف تذکره‌های ادبی و مختصات گونه‌ای آن شویم؛ ذکر این نکته ضروری است که منبع اصلی اطلاعات و احتجاجات نگارنده بخصوص در تقسیمات درون‌گونه‌ای این آثار، کتاب ارجمند و یگانه استاد فقید گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، است. هرچند سعی داشته‌ام، جز چند مورد نادر و ضروری، از آثار مشکوک و گمشده (تذکره ابوالبقا، ابوحیان، اشرف...) یا حتی آنها که به رأی العین گلچین نرسیده است و گاه به غلط، مشهور به تذکره شده‌اند، نام نبرم^(۶).

صرف نظر از معانی مختلف تذکره در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف از دیرباز تا امروز، تذکره‌های ادبی خواه با این عنوان یا هر عنوان دیگر^(۷)، منابعی به شمار می‌روند که ضمن ارایه مرتب شرح حال صاحبان بخشی از ادبیات منظوم و ارائه سلیقه‌ای آن‌ها با لحن و نگاهی غالباً ادیبانه، وضع ادبی زمان مورد نظر خود را هم به تصویر کرده باشند^(۸).

۱) شکل

مراد از شکل، ساختمان بیرونی اثر یعنی حجم، استقلال و وجه ادبی آن است که مفاهیم و اندیشه‌ها و عواطف نویسنده و مخاطب و اثر (موضوع) در آن نمود مستقیمی ندارند. بر این‌ها ترتیب صوری مطالب را نیز باید افزود.

۱-۱) ترتیب

شیوه ترتیب ارائه مدخل های تراجم معمولاً بر اساس ترتیب الفبایی نام ها، تخلص هاست^(۹). این معیار کاملاً برون ساختی است و با محتوای درون ساختی تذکره ها کاری ندارد.

۱-۲) حجم

بیرونی ترین معیار هر تألیفی به شمار می آید که علاوه بر ویژگی های ذاتی اثر، وابستگی زیادی نیز به انگاره های نگارنده اش دارد. با این حال چون ماهیتش مربوط به شکل بیرونی اثر است و در واقع انگیزه نگارنده در آن هیچ نمود عینی ندارد، قابل بحث در این بخش به نظر می رسد، خاصه آنکه از توابع تدوین هم به شمار می آید و نوع تدوین با آن در تناسب مستقیم است. یعنی اگر معیار تدوین نقل تمام دامن شعرای تاریخ ادبیات باشد و یا بخشی از ایشان، به هر در مقام خود، موجب تغییر حجم می گردد.

هنجار اصلی در نگارش تذکره ها به طور طبیعی تفصیل و لااقل مساوات است. یعنی آنکه نویسنده با تکیه به تمام معیارهای تذکره نویسی، مطالب خود را به «دید» و «شنید» خوانندگان خود می گذارد، تا ذهن ایشان را که به لحاظ بلاغی در نقطه صفر ذهنی یا تهی یادی قرار دارد، به خویش جلب کند.

اما از این میان، برخی تذکره ها به لحاظ حجم، در ارائه شواهد و یا تفصیل طولی و تعدادی تراجم و نیز بیان مسائل فرادبی و تاریخی، محتاطانه رفتار کرده و اصل را بر گزیده نویسی می گذارند. حاصل این روش، دو دسته تذکره اند: تذکره های اختصاری و تذکره های انتخابی.

تذکره های اختصاری تذکره هایی هستند که نگارنده اش در بیان تراجم و ذکر شواهد شعری رعایت اختصار کرده باشد. خواه این تذکره عمومی و یا غیر عمومی باشد (ادامه مقاله).

تذکره های انتخابی تذکره هایی اند که در دامنه انتخابیشان بسیار اختصار ورزیده اند؛ یعنی از میان جمع وسیعی از تراجم، آگاهانه و به قصد خاص، تنها به شرح احوال و ارائه شواهد شعری خاصی می پردازند. تذکره های انتخابی در محدوده مطاوی خود می توانند مفصل تر عمل کنند و این نقطه تقابل آنان با تذکره های اختصاری است که دامنه شمولشان بیشتر از تذکره های انتخابی است؛ ولی حجم آگاهی هایشان اندک تر از اینان است. این تذکره ها بیشتر مربوط به دوره جدیدند که مقتضی اختصار بسیار است.

یکی از بارزترین عرصه‌هایی که در آن تطوّر یک گونه ادبی، به لحاظ شکلی، از سطح خرده‌گونگی تا گونه کامل قابل مشاهده است، عرصه استقلال شکلی و ساختاری است. در واقع تذکره‌ها نیز مانند هر گونه ادبی بر این قیاس از خرده‌گونه تا گونه سیر کرده‌اند. به تذکره‌هایی که به استقلال شکلی خود نرسیده‌اند و در واقع هنوز در سنخ گونه‌های همانندشان قرار دارند، تذکره‌های ضمنی می‌گویند. با مطالعه این آثار، می‌توان زمینه‌های ابتدائی شکل‌گیری تذکره را در مقام یک گونه مستقل دریافت و نیز به گونه‌های مشابه و هم‌ریشه‌اش و پاره‌ای اهداف و کارکردهای مشترکشان دست پیدا کرد.

از زاویه دیگر می‌توان تذکره‌های ضمنی را منابعی دانست که در اصل تذکره ادبی نیستند؛ ولی گاه به عمد نویسنده و یا ماهیت ناچار اثر، برخی قسمت‌هاشان به صورت تذکره نگاشته شده است و فواید تذکره‌ای دارد. مثلاً تواریخ قدیم آنگاه که به توضیح انواع برجستگی‌های اجتماعی و فرهنگی دوران مورد بحثشان و احیاناً ممدوح عالیشان می‌پردازند، خود ناگزیر از بیان شرح احوال بزرگان هنر و ادب آن روزگار می‌گردند. اینجاست که اهداف مشترک تاریخ‌نویسی و تذکره‌نگاری رخ می‌نماید، یکی ثبت و برجسته‌سازی وقایع و جریانات مورد نظرش و دیگر رونق بخشی به اصل موضوع مطروحه و بزرگداشت آن برای هم‌روزگاران و آیندگان. این تذکره‌های ضمنی را در اقسام ذیل می‌توان مشاهده کرد:

تاریخ-تذکره همایش ملی پژوهش‌های ادبی

تواریخی هستند عمدتاً در بیان شکوه پادشاه و یا امیری صاحب حشمت که نویسنده‌اش می‌خواهد از تمام وجوه برجسته دوران او و نیز محبوبیت و هنر دوستی و فضل پرستی‌اش سخن گوید؛ لذا بخش‌های مفصلی از کتابش را منحصراً به فضای ادبی و هنری دوران ممدوح تحت عناوینی مانند «در ذکر قافیه سنجان» اختصاص می‌دهد^(۱۰).

بیاض-تذکره

ظاهراً جنگ و بیاض‌ها ارتباط تنگاتنگی با تذکره‌ها دارند و جز آنکه منبع بسیاری از این کتاب‌ها هستند گاه خود مقدمه‌ای برای تذکره‌نویسی نویسنده آن بیاض است. چنانکه اوحدی نیز پیش از تألیف عرفات، کتاب فردوس خیال را تدوین کرده بود. مجموعه‌ای از اشعار منتخب شعرای متقدم و متأخر که اوحدی به

خواهش یکی از دوستان و همسفران هندش، حیدر همدانی، در ۱۰۲۰ نگاشت. این بیاض به گفته نگارنده‌اش حاصل شش سال تلاش مستمر بوده است. دو سال بعد یکی دیگر از دوستانش باز به او پیشنهاد می‌کند بر این بیاض تذکره‌گونه نثری بیفزاید (۱۰۹/۱-۱۱۰). از دیگر تذکره‌هایی که ساختار آغازینش بیاضی بوده، می‌توان به مجمع‌النفایس خان‌آرزو نیز اشاره کرد. در واقع قصد او در ابتدا فراهم آوردن بیاضی از اشعار دلپسندش بوده؛ اما بعدها،

«به خاطر رسید که پاره ای از حالات این عزیزان هم اگر مرقوم شود دور نباشد. لهذا بعضی از تذکره‌ها مثل «تذکره تقی اوحدی» و «تذکره نصرآبادی» و «کلمات الشعرا» و «تحفه سامی» و غیرها نیز دیده، هر چه از آنها خوش آمد؛ به نوشتن آن پرداختم و به مجمع‌النفایس موسوم ساختم و چون غرض اصلی نوشتن اشعار پسند خود است و نوشتن حالات تبعی، لهذا در تحقیق آن چندان نکوشیده و در تلاش آن چندان ندویده» (آرزو، ۱۳۸۳: ۴۴/۱).

همین بی‌اعتنائی نسبی به تواریخ حیات شعرا موجب شده که منتقدان بسیاری از همان دوره تا امروز مجمع‌النفایس را فروتر از تذکره بشناسند و نیز او را در بررسی احوالات شعرای پیش از خود درست پیرو کامل منابع بدانند (رک: بلگرامی، ۱۸۷۱: ۱۱۸؛ گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

جز این تذکره‌ها می‌توان به مخزن الغرایب احمد علیخان هاشمی و معراج الخیال عظیم آبادی اشاره کرد (گلچین معانی، همان، ۱۷۸/۲ و ۲۷۹). همچنین گفتنی است که بجز اشتباهات پاره ای از منابع مثل مخزن الغرایب در تمایز میان تذکره و بیاض، آنگونه که بیاض صایب را تذکره صائب معرفی کرده است (؟) در بسیاری از فهرست‌ها، مجموعه‌ها و جنگ‌های اشعار در واقع بخشی جدا افتاده از تذکره‌های ناشناخته‌اند یا تعدادی از منابع که بعنوان تذکره معرفی شده‌اند، اصالتاً بیاض به شمار می‌آیند که مدونش گاهی تراجمی بدان افزوده است مانند جنگ خطی مجهول المؤلف کتابخانه ملک به شماره ۳۸۴۱، که گلچین معانی (۱۳۸/۱) آن را بنا به اشارات نگارنده نسخه تذکره خرابات نامیده است. شایان ذکر آنکه مؤلف مزبور، همه جا از آن با نام مجموعه و جنگ یاد کرده است و حق هم همین است. زیرا این جنگ خالی از تراجم بهنجار تذکره‌نویسی است و آن بخش اطلاعاتی که بسیار اندک و پراکنده و اتفاقی بر شواهد شعری افزوده شده، بیشتر شکل یادداشتی دارد. هر چند همین قدر نیز بسیار مغتنم و نادر است.

رساله- تذکره

به کتاب‌های ادبی‌ای اطلاق می‌شود که پیرامون موضوعات و دانش‌های ادبی نگاشته شده باشد. در این میان فصلی هم به ذکر مسایل تاریخ ادبی و ذکر احوال و آثار شعرا اختصاص داده‌اند^(۱۱). آنچه موجب تمایز این منابع با یکدیگر می‌شود در کنار توفیر اطلاعاتی‌شان و متمرکز بودن یا پاشان بودن ریخت تذکره‌ای‌شان، خلاقیت و هنرنمایی نویسنده‌اش در نگارش و تحقیق فصول کتاب است؛ وگرنه این منابع نیز اغلب به شدت گرفتار رونویسی از مآخذ اصلیند. با این همه وجه ادبی این منابع در میان سایر تذکره‌های ضمنی بسیار نزدیک به گونه اصلی تذکره‌های ادبی است^(۱۲).

۱-۴) وجه ادبی

وجه ادبی زبان تذکره‌ها بسیار مهم است و در واقع آن است که این دست آثار را در کنار سایر گونه‌های ادبی و نه یک خرده‌گونه قرار می‌دهد. هرچند آن‌ها بواسطه موضوعیت ادبی‌شان و نیز آمیختگی‌شان با اصطلاحات ادبی و شواهد شعری باز جزو گونه‌های ادبی به حساب می‌آیند.

با در نظر گرفتن این خصیصه است که برخی تذکره‌ها به کمال گونه‌ای خود می‌رسند و برخی نه و چنین امری البته ناقض ماهیت گونه‌ای این سنخ آثار ادبی نمی‌شود و در واقع یک پدیده رایج در میان تمام انواع ادبی است. به عبارتی دیگر برای هر نوع ادبی کف و سقفی وجود دارد که در کف، تمام معیارها در سطح کیفی حداقلی قرار دارند و در سقف این کیفیت به حد اعلا نزدیک می‌گردد.

بر این اساس سه نوع تذکره مرسل، مصنوع و منظوم در ادبیات فارسی نگاشته شده است که نمونه سوم هرچند بظاهر ادبی تر می‌نماید و ادبیت گونه‌ای تذکره‌ها را بیشتر نمود می‌دهد، به لحاظ محدودیت‌های غیر لازم از غنای محتوایی آن دو دیگر برخوردار نیست.

همچنین باید گفت که تذکره‌های منظوم نیز به دو صورت مستقل و ضمنی هستند و صورت‌های ضمنی آن هم قدیمی تر و هم شایع تر است؛ زیرا شعرا گاه در بین اشعارشان اشاره‌هایی به فضای ادبی عصرشان می‌کردند و در این میان آگاهی‌هایی از نام و آثار شاعران، بعضاً همراه با داوری خود ارائه می‌کردند. این شکل از تذکره تا روزگار معاصر نیز ادامه یافته است (ر.ک: فتوحی، همان، ۱۹۹-۲۰۴).

نوع تدوین و ساختار بیرونی و درونی تذکره‌های منظوم و مثنوی یکسان است. تنها محدودیت‌های موسیقایی در دو بخش عروضی و قوافی (که اساس ساخت قالب است)، موجب تنگناهایی برای عرضه اطلاعات تذکره‌های منظوم می‌شود. بر این اساس، قالب مثنوی^(۱۳) مناسب‌ترین شکل برای سرایش این نوع آثار است و سازنده آن از آزادی‌های موسیقایی و روایی‌اش می‌تواند به بهترین صورت استفاده کند.

در تذکره‌های مرسل، صنعت بازی ادبی، بیشتر در دیباجه‌شان به چشم می‌خورد (کف هنری)؛ اما عبارت‌پردازی‌های مسجع و صنعتگری‌های بدیعی چون مراعات النظیر و جناس و تلمیح در ذکر شناسه‌های شعرا و نقل احوال ایشان و مطاوی کتاب (سقف هنری) کم شیوع دارد. تنها تذکره‌های مصنوعند که در این بخش‌ها برجستگی دارند و ظاهراً نخستین تذکره مصنوع موجود لباب الالباب عوفی است و بعدها کسانی مانند اوحدی بعدها سعی در شیوع این شیوه داشته‌اند.

کانون سجع‌سازی و عبارت‌پردازی شناسه تراجم، لقب و یا تخلص شاعر است و گاه از وجوه برجسته زندگی شخصی و حرفه‌ای او و حتی آثارش نیز در این فن استفاده می‌شود. برای مثال به نمونه‌های ذیل می‌توان اشاره کرد:

«سالار سپاه معانی، پادشاه اقالیم سخندانی، خسرو مشکوی شیرین زبانی، سکندر آیینه نکته دانی، شیخ‌المحققین، قطب‌المدققین، امجدالکاملین، اعظم‌الواصلین، اعرف‌العارفین، ارشد‌الراشدین، کامل واصل متواصل، عامل صبیح‌ملیح، فصیح‌بلیغ، حاوی حالات حقیقی و مجازی، جامع کمالات صوری و معنوی، الشیخ نظامی گنجوی [...]، آن بدر عالی‌قدر که در ایوان کیوان بیدخت‌لوا و خورشیدذکا آمده، عطارذ فکرتش چون تیر راست فطرت است که چون صاحب‌کمانی و چون نام خود مشتری او زمرد صفات حمیده او شده (۴)، بهرام فلک در هفت پیکر سپهر، دلارایی چون شاهد بیان او با چندین ثوابت ندیده. خضر سکندر دل ادراک در آیینۀ خاطر صورتی چون طبع او که آب حیات است، جز در آب و آینه مشاهده نکرده. لیلی فطرتان معانی مجنون دشت خیال او شده‌اند. شیرین سخنان جهان، شکرچین بزم خسرو نظم با نظام او گشته‌اند. دل آگاه مخزن اسرار خدایی، محرم کعبه کبریایی بوده. نمک استعارات و مزه عبارات او کام جان شیرین می‌سازد و شکرخایی نمک لعل دلبران را همچو اشک از چشم عاشق می‌اندازد» (اوحدی، ۱۳۹۰: ۴۲۷۸/۷-۴۲۷۹).

«قرص خورشید سپهر منشوری، استاد خبازی نیشابوری، نان فکرت در تنور فطرت او پخته و عیار فطنت به میزان طبیعت او سخته. ضمیر منیرش خمیرمایه تخمیر قرص ماه و خورشید، ذکای ذکایش تیر کمان برجیس و سهم سعادت ناهید شده. نان خوان سخن از آتش طبعش با آبروی و جدول مصرعین را از هوای نظمش آب در جوی [...] قرص خورشید از رشک ضمیرش چون فطیر در تنور اثر سوزان و انوار کمال از ناصیه فکرتش به احسن وجهی فروزان است» (همان، ۱۳۷۸/۲).

گاه این آرایه پردازی‌ها به جای آنکه تمرکزش بر صنایع لفظی‌ای چون سجع‌های دوتایی تا چهارتایی و انواع جناس‌ها و تناسب‌های لفظی باشد، بر ساحات معنوی کلام تکیه دارد، یعنی کسانی مانند تقی کاشی به جای سجع و جناس و آرایه‌های لفظی بر آرایه‌های معنوی‌ای چون تلمیح و تضمین و نقل روایات اخلاقی و وعظی تکیه می‌کنند^(۱۴).

۱-۵ صورت

تذکره‌های مصور، نوع بسیار نادری‌اند که عموماً به سفارش حامیان بزرگی مانند دربارها صورت تألیف می‌یافتند، مزین به تصاویر نقاشی شده شاعران بودند. شاعرانی که بعضاً از خانواده‌های شاهی یا وابستگان به دربار و مراکز قدرت بوده‌اند.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۲) محتوا

جوهره اصلی ساخت تذکره‌ها در محتواشان نهفته است. جایی که جز محتوای اثر، انگاره‌ها و رویکرد مؤلف نیز به طور غیر مستقیم، نمود پیدا می‌کند و نهایتاً محتوای عاطفی اثر را رقم می‌زند. این بخش در اصل هم محتوای موضوعی و اندیشگی تذکره‌ها (عاطفه) را در خود دارد و هم زاویه دید و روش مندی و نوع لحن و صداقت اثر و صاحبان آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. اجزای این وجه، ماهیتاً در پنج حوزه عنوان، جنس یا اجزا، موضوع، اصالت و لحن محتوی قرار دارند.

در این بین برخی سطوح محتوایی قرار دارند که نمود بیرونی هم دارند، چنانکه گاه تا حدی با متغیرهای برون‌ساختی تداخل می‌کنند. با این حال چون ماهیتشان محتوایی است نهایتاً جز سطوح بیرونی محتوا و هسته

درونی گونه قرار دارند که در ضمن تمهیداتی چون عنوان بندی و بخش بندی ارائه می شود. سطوح محتوایی در مجموع به قرار ذیلند:

۲-۱) عنوان

عنوان بندی تذکره ها از مصادیق این تداخل است که هم در نام گذاری کل اثر و هم بخش بندی و اجزاء آن قابل مشاهده است. مثلاً اوحدی که تذکره اش، «عرفات العاشقین و عرصات العارفین»، را در پوشش ظاهری عشق و عرفان عرضه کرده است، که به تعبیر اغلب قدما دو روی سکه شعر فارسی است و مقدمه ای عارف مآبانه بر آن نگاشته، از نام های اصطلاحی این حوزه در تقسیم بندی استفاده کرده است. بیست و هشت حرف را بیست و هشت عرصه و هر عرصه را به سه عرّفه متقدمین، متوسطین و متأخرین تقسیم کرده است و یا آذر بیگدلی تذکره آتشکده خود را که با تخلصش نیز مربوط افتاده است، به دو مجمره تقسیم کرده است و مجمره نخست را به سه اخگر در شرح حال قدما، با توجه به اقلیمشان، نگاشته و مجمره دوم را به شعرای معاصر در دو بخش با عناوین پرتو اول در تراجم معاصران و پرتو دوم در احوال و آثار مؤلف ترتیب داده است. شهلا یزدی نیز در نام گذاری ابواب و فصول تذکره شبستانش بیشتر از اصطلاحات معماری مناسب با عنوان استفاده کرده است. مانند خلوت خانه (بخش تراجم زنان شاعر)، ایوان، آستانه.

۲-۲) اجزاء

تذکره ها در ارائه مرتب سه جزء محتوایی کلی اشتراک دارند که هر کدام خود زمینه ظهور سایر خصوصیات نوعی شان است و در واقع هم نمایشگاه سازه های برون ساختی است مانند شکل بیرونی و وجه ادبی و هم محل تجلی ویژگی های پیدا و پنهان درون ساختی اثر مسائلی نظیر انگاره ها و رویکردها. این سه جزء یا بخش از این قرارند:

۲-۲-۱) دیباجه

دیباجه ها عموماً با زبان منشیانه نگاشته شده و جز سیاق اصلی شان یعنی توحید و تحمید و منقبت و مدح ممدوح، بیانیه ای در ارزش شعر و ادب و گاه تعریف و توضیح اقسام و سابقه آن در فرهنگ و تاریخ مورد نظر، ضرورت های تصنیف اثر و شایستگی های مصنفش در حوزه شعر و شاعری، اعم از آشنایی تام و تمام با دواوین شعرا و مرتبه شعرشناسی وی در میان معاصران و انگیزه های خصوصی نویسنده در ساختن چنین

اثری است. پایان مقدمه نیز بیشتر به ذکر استغفار از زلّات و اغلاطی است که احیاناً در طی کار مرتکب شده و درخواست عفو و اغماض از خوانندگان و منتقدان.

۲-۲-۲) تراجم

تراجم در تذکرها بسیار موضوع مهم و جوهری به شمار می‌آید و اصالت و اهمیّت تذکره و تذکره نویس به بیان تراجم شعرا بستگی مستقیم دارد. از این رو قریب به اتفاق تذکره نویسان سعی دارند به دامنه تراجم کتابشان بیفزایند که این مهم بالطبع در ذکر بخش معاصران، اغلب با شاعر تراشی اتفاق می‌افتد. از نخستین کسان که مرتکب ورود ناشاعران متفّن به تذکره ها شده اند، می‌توان به امیر علیشیر نوایی و سام میرزا اشاره کرد. امری که بعدها از جانب اغلب تذکره نویسان مورد تقلید قرار گرفت و این مسأله جز آنکه ریشه در اقتضائات جدید شعر و شاعری، یعنی کوچه -بازاری شدن شعر داشت، به مسأله تأثر تذکرها از یکدیگر نیز باز می‌گشت. یعنی وقتی تذکره های متأخر ناچار به ذکر شعرای متقدم منابع پیشین خود بودند، طبیعی است که از ذکر متفّنان و ناشاعران عصر خویش نیز سر باز نزنند.

ازین رو بسیار اتفاق می‌افتد که در تذکرها با مثنوی نام روبرویم، بی آنکه ذکری دقیق از احوال و یا حتی اشعارشان آمده باشد. البته اغراض شخصی نویسندگان هم معیاری مهم در یادکرد یا تغافل نام شاعران است و صرفاً این نیست که نویسنده بخواهد در مهم شمردن اوضاع ادبی عصرش و یا به رخ کشی آگاهی رشک انگیزش از شعرای عهد به حجم افزایی کتابش پردازد.

۲-۲-۳) شواهد

شواهد نیز پس از تراجم از اهمیت ویژه‌ای در برجستگی تذکرها برخوردار است. این امتیاز خصوصاً در بخش شعرای عصری چشمگیر است. حتی در بخش شعرای غیر عصری نیز این مسأله که نویسنده تا چه حد مستقیم به اصل منابع، اعم از دواوین و سفینه‌ها متصل بوده، تحسین برانگیزست^(۱۵).

۲-۳) موضوع

هر نگارنده تذکره و یا سفارش دهنده و حامی نگارشش با زمینه‌های ذهنی خاصی به سراغ آن می‌رود. بخشی از این زمینه‌ها، علایق فردی و اجتماعی است که در مرتبه نخستش مهم‌شماری و رواج ادبیات و شقوق آن در جامعه است، بجز این، امکانات مؤلف و مشوقانش در دسترسی به مفاد و مواد اثر نیز

سرنوشت ساز است. مجموعه این موارد باعث می شود تا تذکرها در محدوده موضوع خاصی از موضوع کلی ای که زمینه اصلی محتوایی شان را بعنوان یک گونه تشکیل می دهد، صورت تألیف یابند. این موضوعات حول محورهای فرعی تاریخی، جغرافیایی، مذهبی، ادبی و انسانی (اعم از جسم، شخصیت و جایگاه اجتماعی) می چرخد. موجب پدید آمدن اقسام ذیل از این نوع آثار است:

۲-۳-۱) تذکرةهای عمومی یا کلی

همانند تاریخ های عمومی به کتاب هایی اطلاق می شود که دامنه موضوعات مطروحه شان بسیار باز باشد؛ برای مثال به لحاظ تاریخی از آغاز شکل گیری آن تا زمان مؤلف را در بر بگیرند، یعنی به زعم خود از نخستین شاعر جهان، حضرت آدم، و سپس بهرام گور و ابو حفص سغدی و رودکی شروع می کنند تا آخرین شاعری که در روزگار خود قابل بحث می دانند^(۱۶). می توان دامنه شمول تاریخی تذکرةهای عمومی را تا سه - چهار قرن قبل تر از تألیف نیز آورد. مانند تذکرة لطایف الخیال که مبدأ زمانیش حافظ است و تا حدود اواخر قرن یازده پیش می آید.

تأکیداً آن که این تذکرها بر هیچ موضوع خاصی در کلیت موضوعی خود که ادبیات است، تمرکز ندارند. لذا تذکرةهایی را که از ابواب متنوع و مستقلی تشکیل شده اند، می توان تذکرةهای عمومی یا کلی خواند. چنان که در تذکرة خیرالبیان ضمن اختصاص فصولی به تاریخ و ذکر شعرای قدیم و جدید از شعرای درباری و علما نیز سخن گفته شده است.

۲-۳-۲) تذکرةهای اختصاصی یا جزئی یا بخشی

به تذکرةهایی گفته می شود که علی رغم رعایت تمام اصول ساختاری گونه ای، در پی توصیف و تحقیق ریز موضوع و محتوای خاصی هستند و از حالت عمومی و جنگ و ارگی به سمت پرورش موضوعی خاص در دامنه موضوع اصلی خود که ادبیات است، گام برداشته اند.

۲-۳-۱) تذکرةهای عصری

دامنه شمول این تذکرها بررسی جریانات ادبی عصر و ادبا و شاعران هم روزگار مؤلفشان است از مهمترین ویژگی های این تذکرها آن است که حجم مفیدشان نسبت به تذکرةهای عمومی بیشتر است و کمتر دچار کلیشه پردازی از منابع پیشینشان هستند و بنوعی اصالتشان دست کم در شرح احوال بالاتر است. دامنه

تاریخی تذکره‌های عصری گاه نزدیک به یک قرن قبل از تألیف می‌رسد^(۱۷). همچنین در بین تذکره‌های عصری برخی به این امتیاز مختصند که نویسنده خود به محضرشان رسیده است یا به اصطلاح با چشم خویش ایشان را دیده است. از همین رو اغلب عناوینی مانند «مردم دیده» و «چشم دیده» دارند^(۱۸).

۲-۳-۲) تذکره‌های ممدوحی و منقبتی

به تذکره‌هایی گفته می‌شود که نگارنده‌اش به معرفی شاعران تحت حمایت بزرگی پرداخته باشد؛ خواه این بزرگ از شخصیتی معنوی یا مذهبی مانند امام معصوم و یا استادی باشد، خواه شخصیتی دنیایی مانند پادشاه و یا امیر و حاکمی. گاه این تذکره‌ها به شاعرانی اختصاص می‌یابد که حسب الامر بزرگی مثلاً پادشاه به خلق شعری پرداخته‌اند. این تذکره‌ها تا به اعتبار آنکه شاعرانش در هدف مشترکی (مدح، منقبت) سهیمند و نیز عموماً در نهادهای همسانی (دربارها، هیأت‌ها و انجمن‌های مذهبی) به ارائه هنرشان می‌پردازند با تذکره‌های طبقاتی که ذکرش خواهد آمد، هم‌پوشانی دارند. با این حال چون شعرشان حاوی غرض برجسته و واحدی است (مدح و منقبت)، جایگیری‌شان در این بخش، صحیح‌تر است.

۲-۳-۳) تذکره‌های ناحیه‌ای

تذکره‌هایی هستند که به معرفی مستقل و مفصل شاعران شهرها و نواحی خاص می‌پردازند. تعداد این نوع تذکره‌های ادبی در دوره جدید بیشتر است و محدوده جغرافیایشان طبیعتاً تنگ‌تر و جزئی‌تر شده است و از اقلیم به منطقه تنزل یافته است. عمدتاً نیز همراه شاعران به ذکر سایر مفاخر و مشاهیر می‌پردازند، مانند کتاب بزرگان و سخن سرایان همدان از مهدی درخشان که به ذکر عارفان، عالمان، وزیران نیز پرداخته است. در این نوع تذکره‌ها، ناحیه همه جا بعنوان زادگاه نیست و بسیاری از شاعران مقیم هستند که اصالتاً از دیار دیگری بوده‌اند و در آن دیار احیاناً به شهرت رسیده‌اند و مدفون گشته‌اند. حتی برخی نویسندگان مسأله مهاجرت و اقامت را نیز بعنوان دیگر معیاری اصلی، مفروض داشته‌اند و شعرای مسافر را نیز داخل این نوع تذکره‌ها آورده‌اند. تذکره شام غریبان و نیز کاروان هند دو نمونه آن به شمار می‌آیند.

۲-۳-۲-۴) تذکره های جنسیتی

اگرچه کم نبوده‌اند کسانی مانند آرزو^(۱۹) که به نقش زنان در اشاعه ادب و شاعری فارسی بی اعتقاد باشند، با این همه از همان نخست، کسانی بوده‌اند که دست به تألیف تذکره‌هایی در باب زنان شاعر زده‌اند و البته به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای در این زمینه نیز متأثر از ادبای عرب بوده باشند^(۲۰).

۲-۳-۲-۵) تذکره های گونه‌ای

برخی تذکره‌نویسان نظر به اهمیتی که برای یکی از گونه‌های ادبی قایلند، دست به نگارش آثاری مستقل جهت معرفی این آثار و شرح حال صاحبانش می‌زنند. در این میان برخی خاص‌تر نگاشته شده مثلاً تذکره میخانه که تنها ساقی‌نامه‌های فارسی را بررسی کرده است و یا آغااحمد در تذکره هفت آسمان تنها به کسانی پرداخته که در اوزان معروف مثنوی‌های هفت‌اورنگ منظومه سروده‌اند. در حالیکه ابراهیم خلیل خان در تذکره خلاصه الکلام چنین محدودیتی را برای مثنوی‌گویان قایل نشده است و حتی فراتر از قالب رفته و گونه‌های معنوی را برگزیده‌اند مانند تذکره نشتر عشق که به بررسی اشعار عاشقانه (غزل و رباعی) و صاحبانش پرداخته و یا تذکره خزانه عامره که مدیحه‌های فارسی را نقل کرده است.

یادآوری این نکته ضروری است که گاه طرز شعری معیار تدوین تذکره‌ها قرار می‌گیرد که این آثار (مثلاً عرفات‌العاشقین) را نباید با تذکره‌های گونه‌ای خاص یکی دانست^(۲۱).

از این نوع تذکره‌ها می‌توان بساتین‌الخاقانیه شهره را مثال آورد. فصول همین کتاب بعدها به طور مستقل در فهرس به صورت تذکره‌های گونه‌ای خاص معرفی شده است؛ مثلاً بستان‌العشاق در ذکر غزل‌سرایان، بستان‌الصنایع در ذکر رباعی‌سرایان

۲-۳-۲-۶) تذکره‌های سنخیتی^(۲۲)

گاهی محور تذکره‌ها، بررسی گویندگان هم‌سنخ است که می‌توانند از شاعران حرفه‌ای تا متفنین را دربرگیرند. در باب تذکره‌های شعرای حرفه‌ای هم‌سنخ می‌توان اشاره داشت به شاعران انجمن‌های خاص شعری مثل کتاب چهل و هشت تن از شعرای معاصر که عضو انجمن ادبی تهران بوده‌اند و یا شاعرانی که با شخص خاصی مرادفات ادبی و داد و ستد اخوانیه داشته‌اند. نظیر تذکره محمدحسین میرزا که در آن شرح احوال شعری را که با ایشان اخوانیه رد و بدل می‌کرده، مذکور داشته است. حتی می‌توان تذکره

خازن الاشعار فرج الله خان را نیز در این بخش آورد. کتابی که شامل تراجم شعرایی است که به فرمان ناصر الدین شاه غزلی از وی را جواب گفته‌اند.

در باب شعرای متفّن نیز می‌توان به شاهان و شاهزادگان یا دانشمندان و هنرمندانی اشاره کرد که در بابشان تذکره‌هایی مستقل و مفصل نگاشته‌اند. البته در بعض تذکره‌ها مانند تحفه سامی بخش‌هایی به ایشان اختصاص داده شده است و از سایر طبقات فخریه و حتی عوام نیز سخن به میان آمده است.

۲-۳-۲) تذکره‌های مسلکی یا مذهبی

نمونه‌های مستقل و قابل ملاحظه در این زمینه بسیار اندکند. البته نمونه‌های عمومی‌ای مانند مجالس المؤمنین را تسامحاً از متشابهات این نوع تذکره دانست. در روزگار جدید که جز آیین‌های بدعت‌بار، نحله‌های سیاسی مسلکی هم می‌توان مانند نهضت‌های چریکی و نظایر آن بوجود آمد، شبه تذکره‌هایی که بیشتر حالت بیاض-تذکره و منتخب اشعار دارد، به طور محدود و جهت مخاطبان خاص خود عرضه گشت.

۲-۴) لحن

چنانکه در اشارات گونه‌شناسی همین مقاله گفتیم، یکی از معیارهای اصلی ساختی گونه، لحن نویسنده یا نوشتار است. برخی گونه‌ها و زیرگونه‌ها هستند که این متغیّر در آن‌ها، بواسطه درونمایه و ماهیتشان، نقش بسیار مهم و ساختاری دارد. از میان لحن‌های متناسب و آشکاری که در بعض تذکره‌ها وجود دارد، لحن طنز است که این ویژگی را، اگر مبنایی و غیر سیال باشد، در تذکره‌های نقیضه‌ای بوضوح می‌توان یافت. سایر لحن‌ها مانند لحن انتقادی و مدهنه‌ای هم هست که چون ویژگی اصیل و مستقلی به شمار نمی‌آید، قابل ذکر نیست و می‌توان در سربخش‌های مرتبطش، مانند تذکره‌های تحقیقی-انتقادی و تذکره‌های ممدوحی و منقبتی جستجو کرد.

تذکره‌های نقیضه‌ای

نقیضه چنانکه گفتیم نوعی طنزپردازی در رویکرد تقلیدی است که با هدف گرفتن معیارهای شناخته شده موجود در سرمشق جدی خود یا به اصطلاح پیش‌متن‌اش^(۲۳) به آفرینش اثری دست می‌زند که هرچند بظاهر ثانوی و تبعی است، اما بواسطه لحن و فضای جدید حاکم بر آن از اعتبار بیشتری نسبت به نظیره‌های صرف برخوردار است. در این حوزه نیز برخی نویسندگان به جهت تمسخر فنّ تذکره‌نویسی و نیز گاه

تمسخر شعرای معاصر و شعر روزگار خود دست به نگارش چنین تذکره‌هایی می‌زنند. اثری مانند تذکره یخچالیه که حتی در عنوان خود خواسته تذکره آتشکده را به مضحکه گیرد و افزون بر آن با مشت‌های خیالی، بطور غیر مستقیم، شاعران مشهور روزگار خود را دست بیندازد.

۲-۵) اصالت و دقت

این دو معیار که در این جا هم‌نشین شده‌اند، در واقع پیوند ذاتی با یکدیگر دارند ولی مجال تجلی‌شان کمی با یکدیگر متفاوت است. ضرورت طرحشان در این گونه ادبی نیز بدین دلیل است که تذکره‌ها گونه‌ای چند وجهی‌اند و هم اعتبار هنری دارند و هم اعتبار اطلاعاتی و هم اعتبار ساختاری و فرمی.

منظور از اصالت در اینجا هم اصالت و بداعت شکلی است و هم محتوایی و منظور از دقت، در واقع تعهد نگارنده به مطالب و نحوه ارائه آن است. این ویژگی‌ها همانند سایر ویژگی‌های گونه‌ای هم به طور سیال و پراکنده در گونه اصلی تذکره وجود دارد و هم به طور مستقل و متمرکز در آثاری قابل ملاحظه‌اند، آن‌سان که آن‌ها را در ردیف سایر زیرگونه‌های تذکره ادبی جای می‌دهد.

مثلاً بسیار پیشتر از پدید آمدن تذکره‌های تحقیقی که ضمن تلاششان برای حفظ ساختار سنتی تذکره‌نویسی، از لفاظی و عبارت پردازی و بی حساب‌گویی پرهیز داشتند و روششان نیز متکی بر منابع اصیل مانند آثار شعرا بود و نیز نقل ناقدانه اطلاعات تذکره‌های پیشین با استدلال‌های علمی ادبی و تاریخی^(۲۴)، بعضی تذکره‌نویسان قدیم هم وجود داشتند که در باب شرح احوال شعرای هم‌روزگارشان و نقل شواهد شعریشان دقت‌های تاریخی و ادبی و تحقیقی لازم به خرج می‌دادند. مثلاً کسی مثل تقی الدین کاشی برای نقل احوال و شواهد یک شاعر با تمام بزرگان و ادبای ایران و هند مکاتبه داشت و حتی از کاشان گاه مجبور به سفر می‌شد تا احیاناً به دیوانی دسترسی یابد؛ چنانکه در جایی می‌گوید:

«اما در زمستانی که این کم بضاعت به دارالسلطنه صفاهان رفته بود و در آن خطه دل‌پذیر به جهت جمع اشعر اقامت ساخته، خیال مطالعه دیوان مشارالیه [میر شجاع‌الدین محمود خلیفه] در خاطر افتاد که غزلی چند از آن انتخاب نموده، این خلاصه [تذکره خلاصه الاشعار] را زینت دهم. القصه چون دیوان از آن حضرت طلب کردم، بواسطه نذری که فرموده بود که هیچ کتابی بی عوض به کسی ندهند از کمینه مرهون طلبید و چون در آن اوقات از جنس کتاب نفیسه چنان نسخه‌ای همراه نبود که به عرض آن دیوان گرامی توان داد، لهذا از مطالعه تمام آن اشعار محروم گردیدم و به اندکی از آن اکتفا نمود» (تقی کاشی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

این دقت‌ها را افرادی نیز مانند اوحدی بلیانی با دید سبک‌شناسانه و تاریخی و آرزوی اکبرآبادی با دید انتقادی در کارشان دارند؛ با این همه آنچه بعدها محققان جدید در آثارشان دارند، فاصله قابل تأملی دارد. این آثار در واقع بعنوان تاریخ ادبیات‌های اولیه خوانده می‌شود (فتوحی، همان، ۲۳۷).

اما معیار اصالت در تذکره‌ها بسیار برجسته و ماهیتی است. منظور از اصالت در اینجا هم اصالت محتوایی است و هم اصالت فرمی. بدین صورت که تذکره‌هایی را که در باب محتوی اصالت و بداعت ندارند، تذکره‌های منتحل و دزدی هستند.

در باب انتحال باید گفت که به معنی عام خویش در بخش‌های قدمایی تذکره‌ها، چه شرح احوال و چه شواهد شعری، مشهود است و امری بدیهی است؛ اما تذکره‌های منتحل عموماً آن دسته کتاب‌هایی هستند که بر اساس کتابی دیگر طرح ریخته شده باشند و سارق تنها در سطح زبان و بعضاً وجه نقد و نظری چیزهایی از خود افزوده است.

افزون بر این، برخی منابع تذکره‌ها هستند که به طور رسمی و با رعایت امانت بخش آغازین خود را به طور کامل به نقل دو کتاب انیس العشاق شرف الدین رامی و تذکره لباب الالباب اختصاص داده‌اند که آن را می‌توان نوعی از سنت قدما در تصنیف کتاب‌های علمی و نه انتحال دانست.

اما اصالت در فرم آن است که تذکره‌ها در برآیند فرمی خود (هم سازه‌های شکلی مثل ترتیب و استقلال و وجه ادبی و هم سازه‌های محتوایی نظیر اجزاء و موضوع) اصلی یا غیر اصلی باشند. تذکره‌های غیر اصلی را در سه بخش تذکره‌های ذیلی و مترجم و تلخیصی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

اگر نویسنده به دلایلی از اتمام تذکره‌ای باز ماند و یا لزوم ارائه مطالب تکمیلی در آن باب احساس شود^(۲۵)، کسی دیگر معمولاً از آشنایان و علاقه‌مندان به نویسنده اصلی، خود دست به تکمیل آن می‌زند. این نوع آثار را تذکره‌های ذیلی می‌خوانند. البته موارد متعددی هم هست که مؤلف اصلی اقدام به تکمیل اثرش می‌کند. این کار می‌تواند در حد اصلاح و حاشیه‌نویسی محتوای کتاب اصلی باشد، نظیر اصلاحاتی که اوحدی تا پایان زندگی‌اش در عرفات العاشقین انجام می‌دهد، که جزو این قسم نیست؛ نیز می‌تواند منجر به تألیف کتابی دیگر، گاه حتی با نامی تازه در ذیل کتاب قبلی باشد، که به آن تذکره ذیلی می‌گویند.

تذکره‌های مترجم، تذکره‌هایی هستند که تنها به لحاظ یکی از سازه‌های فرم، زبان، اصالت دارند و اینکه گاه در جاهایی مترجم آزادانه با متن اصلی برخورد کرده باشد و گرنه به طور کامل وجود تبعی و غیر اصلی دارند. البته بواسطه فایده‌مندی پیش‌متن‌شان و نیز انگیزه صادقانه مؤلف از جایگاه درخوری برخوردارند و وجودشان ضروری به نظر می‌رسد. در تذکره‌های فارسی بیشترین نمونه‌های آن مربوط به ترجمه‌های مجالس‌النفایس امیر علی شیر نوایی است.

تذکره‌های تلخیصی با آنکه بظاهر نوعی دیگر از تذکره‌های غیر تفصیلی به شمار می‌آیند؛ اما بواسطه آنکه عمده تکیه فرمیشان به محتوا وابسته است تا شکل و کل فرمشان تبعی و غیر اصلی است، در این بخش قرار داده شده‌اند. تذکره‌های تلخیصی از تذکره مفصل دیگری به وجود آمده‌اند. خواه فراهم آورنده‌اش نویسنده تذکره پایه و اصلی باشد و خواه کس دیگری باشد. همچنین تذکره‌های تلخیصی می‌تواند تلخیص کل کتاب یا بخش‌هایی خاص از کتاب باشد.

سیر تذکره‌نویسی و تطور آن

چنانکه در مقدمه نیز گفتیم یکی متغیرهای گونه‌شدگی آثار، مخاطب و بسامد خوانش اثر توسط ایشان است، تقاضایی که در پی خود روند عرضه را نگاهبانی می‌کند و گاه به آن شدت می‌بخشد و گاه آن را مهار و حتی از انظار پنهان و از ذهن‌ها فراموش می‌کند.

شاید این سخن به ظن بعضی گزاف باشد؛ زیرا پدیداری گونه هیچ‌گونه پیوند مستقیمی با مخاطب ندارد و صرفاً برساخته ذهن خلاق و قابلیت‌های فنی خاص هر هنری است؛ اما تردیدی نیست که در تطور وجه به خرده‌گونه و نهایتاً گونه و آنهم گونه متکامل نقش مخاطب انکار ناپذیر است و در واقع سطح خواستاری و توقعات اوست که در کنار پایه و مایه آفرینشگر مسیر اعتلا یا انحطاط یک گونه را فراهم می‌سازد.

گونه‌ها نیز مانند سبک‌ها متولد می‌شوند، کمال می‌یابند و پریشان می‌شوند، به زوال می‌رسند یا فراموش می‌گردند. گاه سیر عکس آفرینشی را نیز در این مخلوقات ذهنی می‌شود به آشکارا دید؛ یعنی چونانکه در طی زمان گاه وجهی بخت می‌یابد به خرده‌گونه و حتی گونه ارتقا یابد، با انقلابات زمانه این سیر نیز بوارون می‌شود و یک گونه مشهور از واژگون‌بختی به خرده‌گونه تنزل می‌یابد. این مسأله را بوضوح می‌شود در سیر تذکره‌نویسی مشاهده کرد.

بازه زمانی تذکره‌نویسی، با اندکی تسامح گونه‌ای و بر اساس نام و نشان‌شان از زمان تألیف تذکره‌ مصور جمال نقاش اصفهانی (۵۸۰) تا تألیف یادی از رفتگان خال محمد خسته (۱۳۸۱)، حدود ۸۰۰ سال است. سیری در فهرست تاریخ تذکره‌های فارسی نشانگر روند فزاینده این جریان ادبی است. به گونه‌ای که در قرن ۶، چهار و در قرن ۷، یک و در قرن ۸، دو و در قرن ۹، هفت و در قرن ۱۰، سی و سه و در قرن ۱۱، پنجاه و هشت و در قرن ۱۲، هفتاد و دو و در قرن ۱۳، یک‌صد و پنجاه و یک شاعر و در سرانجام در قرن ۱۴، دویست تذکره نوشته شده‌اند.

حتی با حذف شبه تذکره‌های قدیم و جدید مثل تاریخ تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌ها نیز این تناسب به قوت خود باقی است. این روند صعودی طبعاً دلایل مختلفی دارد که تنها یکی از آن افزونی ذخیره ادبی و نیز جریانات متعدد شعری به مرور زمان است. دلیل مهم دیگر گسترش شگفت‌انگیز زبان و ادب فارسی طی قرون ۱۰-۱۳ است.

آنچه در اینجا قابل تأمل است، نسبت عکس افول و رکود شعر و رواج تذکره‌ها بعنوان حامیان اصلی جریانات شعری است. همان روندی که در تاریخ جریانات نقد ادبی نیز مشاهده می‌گردد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۱) و طبیعی هم هست؛ زیرا تذکره‌ها هم مستقیم و هم غیر مستقیم از مروّجین و دکان‌داران بازار نقد ادبی‌اند.

نکته قابل تأمل این است که چون تذکره‌ها هم خود گونه ادبی به شمار می‌آیند و هم شامل جریانات و ذخیره‌های ادبی‌اند، به شدت در دوره انحطاط ادبی که اتفاقاً دوره رواج تذکره‌نویسی است، آسیب دیده‌اند. سیل ناشاعران و شعرهای نه‌چندان خوب در کنار مدگرایی ناآگاهانه موجب می‌شود تا «قحط معنی در میان نام‌ها» اتفاق بیافتد و از تذکره جز نامی برجای نماند^(۲۶). البته این سخن نشانگر جریان غالب تذکره‌نویسی است و هیچ نافی تذکره‌های اصیل ادبی نیست و به لحاظی شاهد وسعت یافتن ابعاد خرده‌گونه‌ای تذکره‌ها هستیم، اما معاییر اصیل مانند وجه ادبی و اصالت و دقت و در کل فرم رو به نزول دارند. حزین لاهیجی در اوایل این دوره است که به سختی لب به انتقاد می‌گشاید و می‌گوید:

« نهایت جهد این گروه از دفترها التقاط به الفاظ و حروف است که به آن مشعوفند و اقصی غایت همت اینان ابتذال مقال است که به آن مألوفند و کاش آن بودی که بی تصرف انتحال کردند. لیکن تا مسخ نکنند انتساخ ننمایند و اکثر با هم یاور شده به معاونت یکدیگر راه

پیمایش تاریخ و سیر و نگارش تذکره واگیرند به گمان آنکه چون قصه خوانی است، آسان میسر است؛ غافل از اینکه هرچند افسانه سنجی است اما موقوف است به بضاعتی و تحقیق حکایتی و معرفت هر روایتی و صدق مقالتی و جودت قریحتی و صفای طویّتی الی غیر ذلک من اشراط اللّازمه. بعضی تذکره ها که این عوام به اغراض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده اند حیرت زاری است عاقل را. چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژ خوایی منشآت مشحون است به اکذوبات و خرافات و مملو است از اشاباهات و لاطایلات، کسانی را که شناسند و اصلاً معرفتی به آنان نداشته اند ورق ورق احوال نویسند و جمعی که هرگز یک بیت نگفته اند، اشعار دیگران را در کار ایشان کنند و در کلام گویندگان تخلیط نموده، سخن دیگر به دیگری نسبت دهند.

آنجا که نباید و نشاید صفحه صفحه ستایش و القاب و نعوت نگارند و جایی که بایسته و شایسته است به تحقیر نام و تنزیل مقام آرند. خطابات افاضل و اشراف به کار جمریان و عوانان کنند و القاب اینان به اشراف و اعلام اطلاق نمایند. هرچه را از جایی وانویسند چون قدرت بر تصحیح نیست هر تحریف و تصحیف و هر سقط و غلط که در نسخ افتاده باشد همه را به کار برند و صواب شمارند» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۹۱-۹۲).

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

تذکره های شعری یکی از گونه های ادبی فارسی به شمار می آیند. هرچند به نظر می رسد که خود منشعب از سنت تاریخ نویسی و طبقات نگاری و تذکره نویسی غیر ادبی در خارج از بستر زبانی و فنی و فرهنگی خود باشند، اما بسیار زود با به کارگیری از اصول و معاییر شکلی و محتوایی و نیز قرار گرفتن ممتد در روزبازار آثار ادبی و جریان پویای عرضه و تقاضا به فرم ممتاز خود دست یافتند. گاهی مشترکاتشان با سایر گونه ها موجب می شود که معاییر اصلی در

تمامشان به یک اندازه مورد توجه قرار نگیرد و انسجام فرمی شان مخدوش شود؛ اما از طرفی دیگر این مسأله موجب گوناگونی گونه و پدیداری زیرگونه‌ها دست کم بلحاظ محتوایی می‌گردد. بررسی‌های تاریخی تذکره‌ها بخوبی این دگردیسی و تطوّر گونه‌ای را نشان می‌دهد. آنچه برای اثبات گونه‌ای تذکره‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، نخست نقش عنصر غالب در این گونه و دیگر جریان تقلیدی و حتی قابلیت نقیضه‌سازی آن است، گواهانی که بر وجود سازه‌های محکم و متنوعی در تذکره‌ها شهادت می‌دهند. تنها باید بدین امر طبیعی آگاه باشیم که در پدیده گونه‌شدگی لزومی ندارد همه آثار یک گونه از تمام معاییر ساختی برخوردار باشند یا به عبارتی به فرم اصیل گونه رسیده باشند.

پی نوشتها

۱) ر.ک: ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، ۱۳۷۰: ۶۹۸/۲-۶۹۹

۲) ر.ک: زمینه اجتماعی شعر فارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱-۳۳. قدر مسلم این که ادبیات هم به لحاظ آنکه علی‌القاعده تجربی و مکاشفه‌ای است و هم آنکه عموماً برخوردار از بار معرفتی آشکار است؛ بیش از هر هنر دیگری، قالب‌گریز است و لااقل چارچوب‌های سخت و محکم را بر نمی‌تابد. شاید نخستین چالشگاه بحث نیز همین جا باشد. وادی حیرتی به وسعت معنا در صورت، که ادبای ما مدتهاست در آن گرفتارند و سرانجام به ملغمه‌ای از آن قناعت کرده‌اند. چنانکه برای مثال شاهنامه را مثنوی حماسی و بوستان را مثنوی تعلیمی و مثنوی مولوی را مثنوی تعلیمی - عرفانی خوانده‌اند. سخن در رد و تأیید این آرا نیست؛ زیرا که این بحث، خود بسیار درازدامن و جدلی است و تا سازه‌ها و اصول ابتدایی آن، نخست تبیین نشود و نسبت گونه‌های ادبی با یکدیگر معلوم نگردد، هیچ حجّتی در این میانه بر کسی استوار نمی‌آید.

شایان ذکر است که این بشولیدگی در سایر اقسام علوم ادبی ما نیز به چشم می‌خورد و فی‌المثل مشکلات محقق ادبی در سبک‌شناسی و بلاغت کمتر از این حوزه نیست. بخصوص آنکه دانش انواع ادبی، ذاتاً همپوشانی‌های گسترده‌ای با سبک‌شناسی و نقد ادبی دارد؛ انسان که عامل تمیز و تعیین انواع نثرهای ادبی فارسی نزد ادبا، بر اساس انگاره‌های سبک‌شناسانه شکل گرفته است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۹). به هر تقدیر برای هر محققی در آغاز کار، راهی جز گام برداشتن در این حدود و ثغور نیست و شیوه برگزیده او می‌باید با

احصای شواهد برجسته، در نهایت، به ارائه تعاریفی نسبتاً روشن و اقناعی انجام پذیرد و خواننده را همچنان در حیرت خویش رها نکند.

۳) مثل ده‌نامه‌ها که ظاهراً صورت بسط یافته مکاتباتی است که در منظومه‌های عاشقانه بین عاشق و معشوق رد و بدل می‌شده است یا حتی غزل که مطابق قول اغلب محققان برگرفته از تغزل قصیده بوده است.

۴) لازم به توضیح است که مراد ما از شکل، به هیچ وجه فرم نیست، زیرا فرم برآیند نهایی تمام سازه‌های اثر یعنی محتوا و شکل است. شکل، وجه چند لایه بیرونی اثر است که گستره‌اش از سطح خارجی تا سطح درونی و نزدیک به محتوا را دربرمی‌گیرد. مثلاً در یک گونه ادبی از حجم اثر تا وجه ادبی، هر دو در محدوده شکلی گونه قرار دارند.

۵) برخلاف تصور شایع، تقلید که خود شامل نظیره و نقیضه است، گونه ادبی نیست؛ بلکه نوعی رویکرد آفرینشی در ساخت اثری است که پیشتر گونه ادبی‌اش وجود آمده است. وجه و خرده‌گونه نیز دو مرحله تکاملی از پیش ساخت یک گونه ادبی است، نخستین ناظر است بر درون مایه و حال و هوای اثر و دومی در حال گذر از درونمایه به دستیابی به بعضی از اجزای فرم (برای وجه، ر.ک: قدرت قاسمی پور، «وجه در برابر گونه»، نقد ادبی، س ۱۰، اش ۱۰، تابستان ۱۳۸۹: ۶۳-۸۹).

۶) گلچین معانی در کتابش تعداد قابل توجهی اثر تحت نام تذکره آورده است که خود به آن اشراف نداشته و امروز حتی نشانی از آنها در دست نیست و تنها در منابع پیشین به وجودشان اشارت رفته است. همچنین در توضیح برخی آثار، استاد خط ترقین بر تذکره بودنشان کشیده است. افزون بر این استاد از پاره‌ای تاریخ ادبیات‌ها و جنگ‌واره‌های جدید نام برده است که به دلیل ناکارآمدی‌اش در تجزیه و تحلیل نظری ما مورد بحث قرار نگرفت. چونان که از میان تاریخ-تذکره‌ها نیز به مقدار کفایت نقل کردیم.

۷) منظور از این سخن آن است که عنوان برخی تذکره‌ها کاملاً رساننده رده آن است مثلاً تذکره المعاصرین حزین لاهیجی خود بیانگر عصری بودن این تذکره است یا تذکره طبقات المشایخ و الشعرا و روضه السلاطین که نشانگر طبقه‌ای بودن آن تذکره است. ولی بعضی را جز با خواندن مطاویش نمی‌توان دریافت کرد، مثل تذکره نصرآبادی، تحفه سامی، مجالس النفایس.

همچنین نام اغلب تذکره‌ها عاری از عنوان تذکره است؛ ولی شامل خانواده کلمات شعر و ادب هست مثل خلاصه الاشعار و زبده الافکار. سرانجام آنکه بخشی دیگر از تذکره‌ها نه تنها نام تذکره را با خود یدک نمی‌کشند؛ بلکه عنوانشان هم در ظاهر پیوندی با عالم شعر و شاعری ندارد، مثل روز روشن و هفت آسمان. البته مصنفین، بعضاً سعی داشته‌اند که رمزها و کنایه‌ها و ملائماتی را از عالم شعر و شاعری در عنوان اثرشان قرار دهند. مثلاً سفینه، عاشق، عارف، نفایس، صـــــــــــــــــحف، گنج، خزانه، لآلی، قند پارسی، دفتر، حدیقه، ریاض، بهار، نغمه، بزم.

نباید از این نکته هم غافل گشت که گاه تذکره‌نویسان در انتخاب عناوینشان به حساب جمل هم نظر داشته‌اند؛ چنانکه عناوینی مانند نفایس المآثر، مذكر احباب و مذكر الاصحاب در واقع ماده تاریخ تألیفشان است.

۸) باید گفت که تذکره‌هایی که مانند بهارستان ضمائر به شرح حال نثرنویسان پرداخته‌اند، بسیار نادرند. لذا تذکره به طور عام، شاعران و آثار ایشان را مورد نظر دارد. هرچند بنا به سلیقه شخصی، گاه تذکره نویسان از منشیان نیز سخنانی می‌گویند و حتی به نقل شواهد ایشان دست می‌یازند. مانند صاحب نفایس المآثر.

۹) باید گفت که نوعی بشولیدگی در این نوع ترتیبات تذکره‌ها به چشم می‌خورد، آنسان که مثلاً اوحدی گاه بعضی شاعران را بر اساس نام کنیه‌شان ردیف کرده است و گاه بر اساس تخلص. این مسأله جز آنکه موجب پاره‌ای نابسامانی‌ها و سخت‌یابی مطالب توسط خواننده شده است، باعث آن شده که بعض تراجم شعرا به تکرار بیاید و بی جهت بر حجم کتاب افزوده شود.

۱۰) البته این منابع را نباید با تذکره‌هایی مانند نفایس المآثر یکی دانست؛ زیرا این آثار در واقع تذکره‌هایی هستند که بنا به دلایل خاصی مانند ارج‌گذاری نگارنده به سفارش دهنده تذکره یا حامی آن، حاوی بخش‌های تاریخی‌ای هستند که مربوط به خاندان ممدوح است. معیار تشخیص این آثار (تاریخ - تذکره و تذکره - تاریخ) نیز ساختار پایه و حجم مطالب و ادعای نویسنده اثر در دیباجه است. همچنین باید در این بخش در باب تاریخ و کتب تاریخ توسعه‌ی قابل شومیم. زیرا تاریخ فرهنگ و اقلیم‌ها و جغرافیای آنها و اعلام و رجال، نیز ساختی تاریخی دارند.

۱۱) چهار مقاله نظامی عروضی کتابی بین تاریخ-تذکره و رساله-تذکره است، زیرا از یک طرف عمده محتوای آن و تمرکزش مسایل ادبی و شاعری است، از طرفی دیگر بیان اطلاعاتش شیوه تذکره‌ای ندارد و نوعی داستان پردازی در باب آنهاست.

۱۲) با کمی خردنگری و البته از زاویه دید کتاب‌شناسان می‌توانیم تسامحاً قایل به دو نوع شبه تذکره دیگر شویم. اما از آن باب که این نوع منابع تنها اشتراک کلی محتوایی و تا اندازه‌ای ترتیب مدخلی دارند و دیگر هیچ نزدیکی نوعی با تذکره‌ها ندارند از ذکر آنها در مقام پیش‌گونه و خرده‌گونه تذکره‌ای چشم پوشیدیم. شاید بتوان این دو قسم را با اغماض در رده‌بندی تذکره‌ها گنجانند. این دو نوع شبه تذکره بدین قرارند:

فرهنگ-تذکره

نوع بسیار نادر و متأخری از تذکره‌های ضمنی به شمار می‌آیند که در اساس، فرهنگ‌های لغوی یا اصطلاحی هستند که همراه اطلاعات دایره‌المعارفی‌شان، به ذکر شرح احوال شعرا نیز می‌پردازند. گاه این مدخل‌ها در بیرون و مستقل از فرهنگ پدید می‌آیند مانند تذکره غنی که در واقع ذیل فرهنگ شعری او با نام ارمغان آصفی است. گاه همراه سایر مدخل‌های فرهنگ لغت عرضه می‌گردد. باید گفت که بر اساس نگاه عامی که در این بخش داریم، دایره‌المعارف‌ها را نیز که در واقع یکی از انواع مدخلنامه‌ها هستند و مدخل‌هایشان هم لغات اصطلاحی است، جزو خانواده فرهنگ‌ها آورديم.

فهرست-تذکره

منش فهرست نویسان و کتاب‌شناسان از دیرباز آن بوده که نهایت آگاهی هر اثری را که به نقلش می‌پردازند مانند صاحب اثر، به طور اجمال و اشارتی نقل کنند. کسانی مانند حاجی خلیفه و اسماعیل پاشا بغدادی و بسیار بعدتر در میان هم وطنانمان شیخ آقا بزرگ و نسل جدید فهرست نویسان نسخ. جز آنکه این آثار اغلب به زبان عربی نگاشته شده‌اند، باید گفت که وجه تذکره‌ای‌شان بسیار ضعیف است زیرا اطلاعاتشان خود مأخوذ از تذکره‌ها است و کمتر اتفاق می‌افتد که برگرفته از متون و نسخه‌های مورد استفاده‌شان باشد. امری که در فهرستهای مستشرقان بیشتر رعایت شده است.

در واقع فهرست-تذکره به معنای اصیل و امروزینش که تحقیق و تفصیل را هم چاشنی خود داشت با مستشرقانی مانند استوری و بروکلیمان شهرت یافت که در کنار فهرست نویسی نسخ و استفاده از منابع خطی دم دستیشان به ثبت تراجم شعرای فارسی می پرداختند. این تذکره فهرست ها را تاریخ‌های اولیه ادبیات هم دانسته اند که بواسطه ناآشنایی با زبان شعر گاهی سرشار از خطاهای فاحش استنباطی هم هستند (فتوحی، ۱۳۸۷، ۲۰۸-۲۱۰).

۱۳) تاریخ تذکره‌های فارسی گلچین معانی (۳۰۳/۱، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۰۶) سخن از چهار تذکره منظوم شده است (تذکره شهاب، تذکره شهری، تذکره رشحه و منظومه صدر ضیا) همه مثنوی اند که جز نخستین آن که گویا در ایران فاقد نسخه و نشان است، مابقی به ترتیب در بحور منظومه‌های خسرو شیرین، لیلی مجنون و شاهنامه سروده شده‌اند.

۱۴) این خصیصه صنعت پردازی بویژه در بعض تراجم، غیر اخلاقی و قالبی به نظر می‌رسد، چنانکه گاه پس از اینهمه مداهنه و لفاظی، نویسنده اظهار می‌دارد که بر احوال این شاعر هیچ آگاهی‌ای ندارد و حتی شعری از او سراغ ندارد. با این حال، در مواردی نقش این آرایه‌بازی بسیار ضروری و فایده‌مند است و مثلاً می‌شود با آن به تشخیص ضبط صحیح القاب و تخلص‌ها دست یافت؛ چنانکه استاد احمد گلچین معانی (۱۳۶۳: ۶/۲) در ترجمه شاعری مانند ابوالمعالی نخاس در عرفات، بحق توانسته اشکال نسخه‌های آن اثر را که به فهرست‌ها و مراجعی چون لغت‌نامه نیز سرایت کرده بوده، برطرف نماید:

«صاحب کمال بی قیاس، خواجه ابوالمعالی نخاس،... برق فطرت او گوهر معانی را الماس، دگال فطرت او برده معالی را نخاس» (اوحدی، ۹۰/۱).

برخی تذکره‌ها آنقدر در این باب افراط کرده‌اند که اطلاعات تاریخی‌شان حتی اگر قابل ملاحظه باشد، چونان تواریخ مصنوع فارسی در زیر آوار انشای منشیانه‌شان گم و پنهان است. مثلاً تقی کاشی در خلاصه الاشعار گاهی که به مسائل اخلاقی و عاطفی مثل عشق، خیانت و سرقت ادبی و قس علی‌هذا می‌رسد، گویی وظیفه اصلی خویش و فایده حقیقی اثرش را فراموش می‌کند و در کسوت معلّم اخلاق رفته و به ارشاد و وعظ می‌پردازد. مثلاً در ترجمه زلالی خوانساری هنگامی که به نقل شایعه دروغ سرقت ادبی وی از قطران تبریزی می‌رسد، چند صفحه به بحث اخلاقی در این باب و نقل آیات و اقوال و شواهد می‌پردازد. این در حالی است که حجم آگاهی‌هایی که درباره زلالی ارائه می‌کند، نسبت به این مباحث بسیار کم

و غیر قابل توجه است. این مسأله البته از همان آغاز مورد انتقاد معاصرانش بوده است و خود در این باب به بهانه شماتت شدن میرداماد، گریز به منتقدان خود می‌زند و چندین صفحه به شکایت از ابنای روزگار و مراتب فضل و شاعری می‌پردازد:

«از آن جمله گاهی می‌گویند فلانی در تصنیف کتاب تذکره الشعرا که موسوم است به خلاصه الاشعار چندان کاری نساخته، چه عبارات و منشآت کتاب کلیده و دمنه، و انوار سهیلی که در بیان احوال سباع و حیوانات و وحوش و طیور است، برداشته، در این کتاب درج نموده و گاهی می‌گویند اشعار موزونان را در آن کتاب ناموزون نوشته» (کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۵۰).

با این همه چنانکه گفتیم حتی این نوع تذکرها هم ازین لحاظ بتمامی یکدست نیستند و این سخن‌پردازی‌ها معمولاً در ترجمه‌هایی مجال حضور می‌یابد که یا صاحب ترجمه، شاعر برجسته‌ای باشد و یا نکته درخوری در شرح حالش وجود داشته باشد.

۱۵) امثال اوحدی، تقی کاشی و آرزو بارها بر این ویژگی کارشان تأکید دارند و چه بسیار تذکره‌های مشهوری مانند تذکره آشکده که در نقل شواهد به پخته‌خواری و انتحال متهمند، هم چنانکه در نقل تراجم شعرایشان.

۱۶) این سنخ تذکره‌ها، شایع‌تر از سایر تذکره‌هایند و البته باید دانست که سهم اعظم آنها تکراری و رونویسی از منابع پیشینشان است. امری که از آن به خصیصه محتوم این جنس منابع می‌توان تعبیر کرد که تنها در دوره‌های نزدیک به عصر تألیفشان، صاحب‌نظر و اصیل به شمار می‌آیند.

هم‌چنین شایان ذکر است که نقل تراجم شعرای متقدم در تذکره‌های عمومی الزاماً یک دست نیست و هستند تذکره‌های عمومی که حجم بسیار کمتری را به شعرای متقدم اختصاص می‌دهند. با این حال معیار تشخیص تذکره‌های عمومی وجود بخش‌های خاص برای این دست شعرا و نیز ملحوظ داشتن سیر تاریخی ادب پارسی از گذشته تا زمان تألیف است. مثلاً حجم شعرای متقدم نفایس‌المآثر نسبت به تذکره‌های هم‌سنخش بسیار کمتر است.

۱۷) بعضی تذکره‌نویسان مانند اوحدی قایل به دوره‌میانه یا به اصطلاح متوسط هستند و شعرای این دوره را متوسطین می‌خوانند. متأسفانه تعریف دقیق و کمی از این بخش بندی ارائه نداده اند؛ اما بر اساس مطاوی

آثارشان می توان حدس زد که کسی مثل اوحدی از حافظ دوره تیموری تا ایوب ابوالبرکه سمرقندی در زمان شاه طهماسب را جزو متوسطان آورده است. هرچند ژرف ساخت این بخش بندی طرزی و ادبی است؛ با این حال می توان با لحاظ کردن شرایط تاریخی روزگار وی، آن را به دو دوره متوسطان متقدم و متوسطان متأخر تقسیم کرد. بر این اساس تذکرةهایی را هم که مانند لطایف الخیال حاوی شاعران متوسط قدیم هستند، می توان جزو تذکرةهای عمومی به شمار آورد. همین مقیاس زمانی و طرزی در ادوار بعدی اجرایی است. مثلاً اگر تذکرةای در دوره قاجاریه تألیف یافته باشد و مبدأ زمانی اش از قرن دهم تا اوایل قرن دوازدهم باشد، می توان آن را نیز تذکرة عمومی خواند؛ زیرا هم با عصر تألیف آن تذکرة اختلاف زمانی دارد هم اختلاف طرزی.

همچنین نباید از یاد برد که محدوده عصر که برای این نوع تذکرةها به کار می بریم تا حدود پنج-شش دهه قبل از مؤلف را نیز در بر میگیرد و نیز گاه محدوده عصر خاصتر می شود تا بدانجا که مثلاً دامنه آن محدود به یک حکومت خاص می گردد. ازین رو نباید آن را با تذکرة ممدوحی اشتباه گرفت. زیرا در این تذکرة اخیر حتماً یا مداحان حاکم و یا دوستاران وی حضور دارند و یا به طور کل سندی در نسبت شاعران با وی و دربارش ارایه شده است. پس تذکرة ابوالبقا که شامل شعرای شاه عباس اول بوده، به نظر، بیشتر تذکرة عصری بوده است.

۱۸) لازم به اشاره است که مفهوم عصر و معاصر خصوصاً در جهان امروز یکی از مفاهیم مورد مناقشه محققان است. (ر.ک: فتوحی، همان، ۱۶۵-۱۸۸). با اینهمه از دید ما، دامنه مفهوم عصر و معاصر، دربردارنده درگذشتگان نسبتاً نزدیک به زمان تولد مؤلف تا آنها که هم صحبت و هم روزگار وی بوده اند، هست.

۱۹) آرزو در مجمع النفایس، ضمن ترجمه یکی از شاعران زن، مهری، بدین نکته متعرض می شود که بر اساس بیت:

شاعری جزوی است از پیغمبری جاهلانش سحر خوانند از خری

«زنان هیچگاه نه پیغمبری را سزاوارند و نه شاعری را» چرا که آنها برای همین کار می آیند که مادر

و خاله شخصی باشند [...] لهذا فقیر آرزو احوال زنان شاعر در تذکرة خود بسیار کم نوشته است

(همان، ۱۳۸۵: ۳/۱۴۲۳).

۲۰) شاید بتوان این بخش را نیز فراتر نگریست و ذیل عنوانی مانند تذکره‌های تن محور قرار داد؛ یعنی آن دسته از تذکره‌ها که معیار تصنیف و تدوینشان، جسم مادی شاعران در مقام یک انسان معمولی باشد. ویژگی‌هایی از قبیل جنسیت، نژاد و حتی عارضه‌های جسمی مثل نابینایی و نظایر آن در این بخش می‌تواند قرار گیرد. می‌توان به تذکره‌هایی که مثلاً حول شاعران فارسی‌گوی لر، کرد یا ترک و نظایر آن نگاشته شده است، نیز عنوان تذکره نژادی داد و به تذکره‌هایی که به شرح احوال شاعران نابینا یا شاعران زشت‌رویی و مانند آن پرداخته‌اند، تذکره‌های عواری نام داد. حتی گاه این معیار جسمی را می‌توان به شوون اجتماعی هم تسری داد. مثل تذکره شاعران افیونی و دزدی، و یا شاعران هم‌جنس‌باز و قس علی‌هذا.

فارغ از اینکه چقدر آگاهی در این ابواب داشته باشیم و یا این نوع تذکره‌ها اهمیت داشته باشد؛ باید دوباره بر این مسأله تأکید نماییم که این نوع مباحث گواه سازمندی یک گونه ادبی و زیبایی و گستره آن است. هر چند ما سعی داشته‌ایم که بخش بندی‌ها مان بر اساس نمونه‌های واقعی باشد و بی‌جهت معیارهای طبقه‌بندی‌مان را تخیل نکنیم. البته بستر تقسیمات گونه ادبی تذکره در این مجال زبان فارسی معیار و شعر فارسی است؛ وگرنه می‌توان زیربخش تذکره‌های زبانی را هم با متغیر زبان در نظر گرفت و در آن تذکره‌های شعرای فارسی‌گوی و ریخته‌گوی و عربی‌گوی و مانند آن را گنجانند. هرچند مطالبی حول این مسأله در بعضی تذکره‌ها هست. مثلاً قسم اول تذکره دولتشاه به شعرای عرب اختصاص دارد و یا طبقات سخن غلام محیی‌الدین عشق که در دو طبقه شعرای اردو و فارس زبان فراهم آمده است.

۲۱) شاید این بخش را نیز بتوان به تذکره‌های طرزی هم توسعه داد. مثلاً مکتب وقوع احمد گلچین معانی که شامل تحقیق در شعر و احوال شاعران وقوع است یا شاعران مکتب بازگشت در کتاب‌هایی مانند شعر در عصر قاجار و نظایر آن.

۲۲) تلقی ما از سنخیت این جا، اجتماعی است؛ بنابراین هم‌سنخی‌هایی که در قالب تاریخ و جغرافیا و جنسیت و گونه و مسلک و نظایر آن طرح کرده‌ایم، مراد ما نیست.

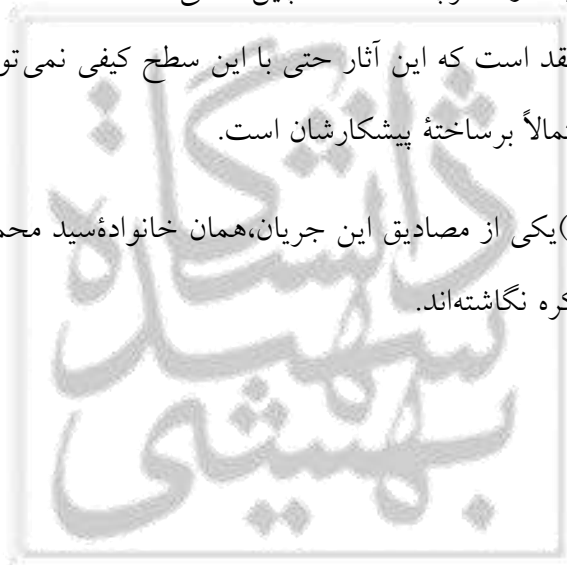
۲۳) این اصطلاح را استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر فتوحی در کنار سایر نظرات صائب و ژرف اندیشانه اصلاحی‌شان بر این مقاله به بنده گوشزد کردند. همین جا لازم می‌دانم از ایشان و نیز دوستان فاضل عزیز، فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی و دکتر علی‌اکبر احمدی دارانی، که در پاره‌ای موارد نیز از آرای انتقادیشان بهره بردم، سپاس‌گزاری کنم.

۲۴) برای نمونه ر.ک: نذر عارف، جشن نامه عارف نوشاهی، به خواستاری سعید شفیعیون و بهروز ایمانی، «عرفات، تذکره ای ممتاز»، سعید شفیعیون، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ۳۲۱-۳۴۶.

۲۵) برای مثال وقتی سید محمد صدیق حسن خان بهادر صاحب تذکره «شمع انجمن» می‌میرد، شعری که نامشان در این کتاب فوت شده بوده است، گریبان فرزندان را می‌گیرند تا ذیلی بر کار پدر بنویسند و این وام را بگذارند. هرچند استاد گلچین معانی (همان، ۱/۴۰۱-۴۰۳ و ۲/۷۵۱-۷۵۷) اینان را دروغ‌زن می‌خواند، چرا که معتقد است که این آثار حتی با این سطح کیفی نمی‌تواند حاصل قلم کودکانی ۱۲ ساله و ۱۴ ساله باشد و احتمالاً برساخته پیشکارشان است.

۲۶) یکی از مصادیق این جریان، همان خانواده سید محمد صدیق حسن خان بهادرند که خود و دو پسر سه تذکره نگاشته‌اند.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پیوست اول

تذکره‌های اختصاری

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
ریاض‌الوفاق	منشی ذوالفقار علیخان بهادر بنگالی (مست)	۱۲۲۹	تذکره عصری مختصر، اغلب از دوستان فارسی‌گوی و اردو‌گوی

تراجم مختصر عصری	قرن ۱۳	؟	ممیز
تراجم مختصر ۱۳۵ شاعر هندی و ایرانی معاصر مؤلف	۱۱۷۲	سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت آبادی	بی نظیر
تذکره عمومی مختصر شامل شاعران و عارفان و فاضلان و پادشاهان	۱۱۶۳	میر حسین دوست سنهلی مراد آبادی	حسینی
تراجم مختصر عصری از ۱۰۰۰۱ تا زمان تألیف	۱۱۴۶	میر عظمت الله بیخبر بلگرامی	سفینه بیخبر
تراجم مختصر عمومی که بیشتر شامل شعرای عصری است	۱۲۵۷	وزیر علی عبرتی عظیم آبادی	معراج الخیال

تذکره‌های انتخابی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
صدف	داریوش صبور	۱۳۳۵ ش	تراجم ۲۴ شاعر معاصر
گنج بازیافته	محمد دبیر سیاقی	۱۳۳۴	ترجمه ۶ شاعر دوره سامانی
منتخب الفصحا	حبیب الله خان معلم	۱۳۳۳	ترجمه حدود ۱۰۰ شاعر از متقدمان
شعرای بزرگ ایران	هوشنگ مستوفی	۱۳۳۴	تراجم ۱۱ شاعر متقدم

تاریخ-تذکره

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
آیین اکبری	ابوالفضل علامی	۱۰۰۶	تاریخ اختصاصی یک باب به طور اختصاری در باب قافیه سنجان اکبری
احسن التواریخ	حسن بیگ روملو	۹۸۵	تاریخ عمومی مفصل تا محمد خدابنده صفوی، بخش عصری اش در دست است
احوال و آثار خوشنویسان	مهدی بیانی	۱۳۴۶	تاریخ خوشنویسی و خوشنویسان که بعضاً شاعر هم بوده اند

صاحب حدیقه الشعرا	۱۲۸۷	احمد دیوان بیگ شیرازی	اخبار الیزد
تاریخ کشمیر و ۱۱۸ شاعر کشمیری الاصل	؟	پیر غلام حسن کشمیری	اسرار الاخیار (تاریخ حسن)
تاریخ عمومی	۱۲۵۸	علیقلی میرزا قاجار	اکسیر التواریخ
در توصیف بلاد و عجایب آن	۹۸۰	حسابی نطنزی	اوصاف البلاد
اصلش خود نگاشت به زبان ترکی بوده	۹۳۷	ظهیرالدین بابر	بابرنامه
مانند چارمقاله اطلاعاتش داستانی و سیال است ولی صبغه چارمقاله بیشتر ادبی است	نیمه اول قرن ۱۰	واصفی هروی	بدایع الوقایع
همراه شرح احوال ۶۶ شاعر	۱۳۲۷ ش	ضیاءالدین آیتی قاینی	بهارستان
مشمول بر وقایع ده ساله سلطنت شاهجهان	۱۰۵۷	محمد امین قزوینی	پادشاهنامه
وقایع شاهجهانی به همراه لاحقه ای در باب فرهنگ و جامعه	قرن ۱۱	عبد الحمید لاهوری	پادشاهنامه
کتاب ناستواری است	۱۳۴۵	عبد الحمید ایرانی اصفهانی	پیدایش خط و خطاطان
شامل تراجم و تصاویر	۱۳۴۶ ش	حزین راهجیری رشتی	تذکره خوشنویسان معاصر
تاریخ عمومی معروف به تاریخ همایونی	۹۷۵	ابراهیم بن جریر	تاریخ ابراهیمی
در فصول مختلف از جمله شعرا و انجمن ادبی	۱۳۴۲	سید محمد طاهری شهاب	تاریخ ادبیات مازندران
تاریخ اسلام و هندوستان در زمان شاه اعلم	۱۱۸۴	محمد اسلم انصاری قادری	فرحت الناظرین

بیاض - تذکره

توضیحات	زمان تألیف	مؤلف	عنوان
تراجمش بسیار کم ولی مهم	۱۰۲۵	؟	خرابات

است. کتاب ناقص است.			
	۱۳۴۲	الفت اصفهانی	دانشنامه
شرح کوتاه تراجم ۱۰۷ شاعر از قرن ۱۰ ۱۱-	نیمه دوم قرن ۱۳	حزین لاهیجی	سفینه علی حزین
شرح ۷۱۱ شاعر قدیم و جدید	۱۱۶۱	مبتلای مشهدی	منتخب الأشعار

رساله-تذکره

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
بهارستان سخن	شاهنوازخان خوافی	۱۱۹۲	
مرآة الخيال	شیر علیخان لودی	۱۱۰۲	فصول غیر تذکره ای در خلال تراجم آمده است
مناقب الشعرا	ابوطاهر خاتونی	ربع اول قرن ۶	به نقل از دولتشاه
بهارستان جامی	عبدالرحمن جامی	۸۹۲	روضه ششم به اختصار
نعمه عندلیب یا چارباغ	نجم طباطبایی	۱۲۶۱	در باب جدایی به تراجم پرداخته است
تذکره مسعودی	؟	نیمه اول قرن ۱۱	همراه با انیس العشاق رامی و مجموعه ای از منشآت، ترجمه ۳۴ شاعر و شواهد بی ترجمه

تذکره‌های منظوم

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
شهاب	شهاب ترشیزی	اوایل قرن ۱۳	؟
شهری	عباس شهری	معاصر	۳۹ شاعر معاصر
رشحه	رشحه اصفهانی	۱۲۵۰	نوعی تذکره ضمنی در منظومه عاشقانه در شرح ۱۳۷ شاعر معاصر
منظومه صدر ضیا	قاضی محمد شریف صدر	اوایل قرن ۱۴	تذکره عصری

		ضیا بخاری	
تذکره ضمنی	۱۰۸۵	میر نجات قمی	مسیر السالکین

تذکره‌های مصور

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
انجمن ناصری	ابراهیم منشی مدایح نگار	اوایل قرن ۱۴	شامل تراجم ۲۴ شاعر دیوانی و درباری ناصری
مجذیه	ابراهیم منشی مدایح نگار	۱۳۰۳	تذکره مختصری شامل تراجم ۱۱ شاعر درباری ناصری از جمله شاه
مصور	جمال نقاش	۵۸۰	به نقل از راحه الصدور راوندی
مصور	احسن تربتی	نیمه دوم قرن ۱۱	به نقل از سرخوش

تذکره‌های عمومی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
آتشکده	آذر بیگدلی	۱۱۹۳	
آفتاب عالمتاب	قاضی محمد صادق خان	۱۲۶۹ به نقل از روز روشن	
انیس العاشقین	اختر هوگلی	۱۲۴۵	
باغ معانی	نقش علی	۱۲۹۰	
بدایع الافکار	منصف موسوی	۱۲۳۹	
تحفة الشعرا	طلوعی	۱۲۱۶	
تذکره افسر	افسر قزوینی	نیمه دوم قرن ۱۳	
تذکره الشعرا	دولت‌شاه سمرقندی	۸۹۲	
تذکره الشعرا	شربت دار سپاهانی	۱۱۳۵	
محمدشاهی	بهمن میرزا	۱۲۴۷	
خزینة گنج	الهی همدانی	قرن ۱۱	

	۱۲۵۶	هلاکو میرزا	خرابات
	۱۰۱۶	تقی کاشی	خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار
	۱۲۰۷	ابوطالب خان تبریزی اصفہانی	خلاصه‌الافکار
	۱۰۱۶	شاه حسین سیستانی	خیرالبیان
	۱۱۶۱	واله داغستانی	ریاض الشعرا
	۱۱۴۷	بندرابن داس خوشگو	سفینه خوشگو
	۱۱۷۰	؟	سفینه الشعرا
	۱۲۹۲	محمد صدیق حسن خان بہادر	شمع انجمن
	۱۲۹۵	علی حسن خان سلیم	صبح گلشن
	۱۲۰۵	علی ابراہیم خلیل خان	صحف ابراہیم
	۱۰۲۴	اوحدی بلیانی	عرفات العاشقین و عرصات العارفین
	۶۱۸	محمد عوفی	لباب الشباب
	۱۰۷۸	دارابی شیرازی	لطایف الخیال
	اواخر قرن ۱۰	قاضی احمد قمی	مجمع الشعرا و مناقب الفضلا
	۱۲۸۴	رضاقلیخان ہدایت	مجمع الفصحاء
	اواخر قرن ۱۰	عارف بقایی بخاری	مجمع الفضلاء
	۱۱۶۴	خان آرزو اکبرآبادی	مجمع النفایس
	۱۱۸۷	غلام محیی الدین عشق	مجموعه عشق یا چار چمن
	۱۲۱۸	احمد علیخان سندیلوی	مخزن الغرایب
	نیمه اول قرن سیزده	؟	منتخب الاشعار
	۱۲۸۵	قدرت گوپاموی	نتایج الافکار

	۹۹۸	کامی قزوینی	نفایس المآثر
	۱۱۴۸	آزاد بلگرامی	ید بیضا

تذکره‌های عصری

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
تذکره المعاصرین	حزین لاهیجی	۱۰۶۵	
اشارات بینش	مرتضی بینش حسینی مدراسی	۱۲۶۵	
انجمن آرا	اختر گرجی	۱۲۳۲	
انجمن خاقان	فاضل خان گروسی	۱۲۳۴	
بیان‌المحمود	محمود قاجار	۱۲۴۰	
تحفه سامی	سام میرزا	۹۵۷	
بی نظیر	عبدالوهاب افتخار بخاری	۱۱۷۲	
تذکره نصرآبادی	میرزا طاهر نصرآبادی	۱۰۹۰	
حدیقه الشعرا	دیوان بیگی	۱۲۹۶	
حدایق الجنان	مفنون دمبلی	اواخر قرن ۱۲	
زبدۃ المعاصرین	حسینی شیرازی	۱۲۴۰	
سخنوران چشم دیده	ترکعلیشاه	۱۳۳۳	
سفینه‌المحمود	محمود میرزا قاجار	۱۲۴۰	
سفینه هندی	بهگوان داس	۱۲۱۹	
عقد ثریا	مصحفی همدانی	۱۳۹۹	
کلمات الشعرا	سرخوش	۱۱۰۸	
محک الشعرا	شاملو خراسانی	۱۲۵۲	
مدینه‌الادب	عبرت نایینی	۱۳۶۰	
مذکر الاصحاب	ملیحا سمرقندی	۱۰۹۳	
مردم دیده	حاکم لاهوری	۱۱۷۵	

مطلع شعری	سلطانی	۱۲۷۴
مقالات الشعرا	حیرت اکبرآبادی	۱۱۷۴
نامه فرهنگیان	عبرت نایینی	۱۳۴۷
نگارستان سخن	نور بهوپالی	۱۲۹۲
همیشه بهار	کشن چند اخلاص جهان آبادی	۱۱۳۶

تذکره‌های ممدوحی و منقبتی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
تذکره المعاصرین	حزین لاهیجی	۱۰۶۵	
اشارات بینش	مرتضی بینش حسینی مدراسی	۱۲۶۵	
انجمن آرا	اختر گرجی	۱۲۳۲	
انجمن خاقان	فاضل خان گروسی	۱۲۳۴	
بیان‌المحمود	محمود قاجار	۱۲۴۰	
تحفه سامی	سام میرزا	۹۵۷	
بی نظیر	عبدالوهاب افتخار بخاری	۱۱۷۲	
تذکره نصرآبادی	میرزا طاهر نصرآبادی	۱۰۹۰	
حدیقه الشعرا	دیوان بیگی	۱۲۹۶	
حدایق الجنان	مفنون دمبلی	اواخر قرن ۱۲	
زبدۃ المعاصرین	حسینی شیرازی	۱۲۴۰	
سخنوران چشم دیده	ترک علی شاه	۱۳۳۳	
سفینه‌المحمود	محمود میرزا قاجار	۱۲۴۰	
سفینه هندی	بهگوان داس	۱۲۱۹	
عقد ثریا	مصحفی همدانی	۱۳۹۹	
کلمات الشعرا	سرخوش	۱۱۰۸	

۱۲۵۲	شاملو خراسانی	محک الشعرا
۱۳۶۰	عبرت نایینی	مدینه الادب
۱۰۹۳	ملیحا سمرقندی	مذکر الاصحاب
۱۱۷۵	حاکم لاهوری	مردم دیده
۱۲۷۴	سلطانی	مطلع شعری
۱۱۷۴	حیرت اکبر آبادی	مقالات الشعرا
۱۳۴۷	عبرت نایینی	نامه فرهنگیان
۱۲۹۲	نور بهوپالی	نگارستان سخن
۱۱۳۶	کشن چند اخلاص جهان آبادی	همیشه بهار

تذکره‌های ناحیه‌ای

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
افضل التذکار فی ذکر الشعراء و الاشعار	افضل مخدوم پیر مستی بخاری	۱۳۲۲	تذکره عصری
ایران صغیر	عبدالحمید عرفانی	۱۳۳۵ ش	شعرای پارسی زبان کشمیری
بهار افغانی	ابوالوفا عبدالحکیم رستاقی	۱۳۵۰	عرفا و شعرای کابل
بهار بدخشان	عبدالکریم خان حسینی بدخشی	۱۳۰۲ ش	
تاریخچه دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحال بختیاری	اوژن بختیاری	۱۳۳۲ ش	۱۶۸ شاعر و عارف
تحفة الاحباب فی تذکره الاصحاب	قاری رحمه الله واضح بخاری	۱۲۸۸	۱۳۰ شاعر بخارا و افغانستان
تحفة الشعرا	افضل بیگ اورنگ آبادی	۱۱۶۵	۶۰ شاعر مسلمان و دو شاعر هندوی دکن همراه با شواهد اردوی برخی شان

تذکره مختصر علما و شعرا و عرفا	۱۲۹۴	برهان استرآبادی	استرآباد و گرگان
تذکره عصری	۱۲۴۰	بسمل شیرازی	دلگشا
تذکره مختصر همراه با چند شاعر شیرازی و نایینی	قرن ۱۳	؟	شعراى اصفهان
۴۸۱ شاعر پنجابی و غیر پنجابی که به پنجاب آمده اند	۱۳۴۶	خواجه عبدالرشید	شعراى پنجاب
شعراى پنج قرن اخیر خوانسار	۱۳۳۶ش	بخشی خوانساری	شعراى خوانسار
شعراى گذشته و حال	۱۳۳۷ش	نصره الله نوحیان	شعراى سمنان
تراجم ۳۷ شاعر قایناتی	؟	ضیاءالدین قایناتی معاصر	شعراى قاینات
شاعران عهد عالمگیر تا ناصرالدین محمد شاه غازی	نیمه دوم قرن ۱۳	اصلح کشمیری متخلص میرزا	شعراى کشمیر
	۱۳۴۶ش	حسام الدین راشدی	شعراى کشمیر
۴۸۶ شاعر اصفهان و توابع آن	۱۳۳۴ش	مصلح الدین مهدوی	شعراى معاصر اصفهان
	۱۳۳۰ش	محمد علم غواص	شعراى معاصر هرات
به نقل از حدیقه الشعرا	قرن ۱۳	مهدی یزدی	شعراى یزد
از قدیم تا معاصر	۱۳۳۷ش	فتوحی یزدی	شعراى یزد
به نقل از دانشمندان و سخن سرایان فارس	؟	سید هادی حائری	عباسی (شعراى بندر عباس)
تاریخچه شعرا و انجمن های ادبی و مطبوعات کرمانشاه	۱۳۳۷	باقر شاکری	تذکره مختصر شعراى کرمانشاه
تذکره عصری به همراه احوال اشعار امان الله خان ثانی والی کردستان	۱۲۶۵	رونق سنندجی	حدیقه امان اللهی
نسخه اش نایاب است	۱۲۰۰	بهگوان داس	حدیقه هندی
شامل تراجم ۴۰ نفر شاعر آذربایجان که در زمان تألیف تذکره فوت شده	۱۳۱۸ش	محمد علی صفوت تبریزی	داستان دوستان

بوده اند			
	۱۳۱۴ش	محمد علی تربیت	دانشمندان آذربایجان
	۱۳۲۷ش	محمد حسین رکن زاده آدمیت	دانشمندان و سخن سرایان فارس
تذکره مختصر از عهد اکبر تیموری تا عصر مؤلف	نیمه دوم قرن ۱۱	چندربهان برهمن اکبرآبادی	رساله برهمن
تذکره مختصر از شعرای ایرانی مهاجر و مسافر به هند	۱۱۸۲	شفیق اورنگ آبادی	شام غریبان
۱۱ شاعر پیشاوری	۱۳۳۶	نذیر حسن میرزا برلاس	شعرای فارسی زبان پیشاور
	۱۲۳۶	عبدالرزاق گوهر کرمانی	شعرای کرمان
شامل تراجم شعرای قدیم و جدید فارس	۱۳۱۳	شعاع شیرازی	شکرستان پارس
تراجم ۹۱ شاعر کرناتک	۱۲۵۷	محمد غوث خان بهادر جنگ	صبح وطن
۲۹ شاعر فارسی گوی بلگرام	۱۳۳۷	سید علی اصغر بلگرامی	فارسی بلگرام
		احمد گلچین معانی	کاروان هند
۷۰ شاعر قرن ۱۲-۱۳	۱۲۴۰	باقر حسین خان نایطی	گلدسته کرناتک
۱۴۱ نفر از شعرای کرناتک	۱۲۶۹	محمد غوث خان بهادر جنگ	گلزار اعظم
	۱۲۸۵	عمان سامانی	مخزن الدرر
	۱۳۱۶	داور شیرازی	مرآة الفصاحة
تراجم ۷۱۹ شاعر سندی یا مقیم سند	۱۱۷۴	میر علیشیر قانع تتوی	مقالات الشعرا
تذکره شعرای معاصر یزد	۱۲۶۲	مدرسی یزدی	میکده
تراجم شعرای متأخر افغان	نیمه دوم قرن ۱۲	صارمی افغانی	میکده
تراجم مختصر شعرای ماوراءالنهر	۱۹۲۵م	صدرالدین عینی	نمونه ادبیات تاجیک

تذکره‌های جنسیتی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
آثارالحسان	حسن جابری انصاری	؟	تراجم شعرای زن عرب و ترک و هندی و ایرانی
اختر تابان	ابوالقاسم محتشم بهوپالی	۱۲۹۸	۸۲ شاعره
از رابعه تا پروین	کشاورز صدر	۱۳۳۴ش	۱۰۶ شاعره
پرده‌نشینان سخن‌گوی	ماگه رحمانی افغانی	۱۳۳۰ش	
شاعرات	؟	۱۱۷۴	تذکره مختصری پیرامون ۵۰ شاعره
تذکره‌النساء	؟	؟	شاعره های هندوستان، به نقل از نقوی
تذکره‌النساء	آخوند زاده هروی	۱۳۲۷	۱۴۰ شاعره عرب و فارسی
جواهرالعجایب	فخری هروی	۹۶۳	۲۵ زن شاعر
حدیقه عشرت	مهر سندیلوی	۱۳۱۱	تذکره مختصر
خیرات حسان	محمد حسن خان مراغی	۱۳۰۴	زنان مشهور ایرانی و غیر ایرانی مسلمان و نامسلمان
دفتر عصمت	حافظ عبدالله بلگرامی	اواخر قرن ۱۳	
زنان سخنور	علی اکبر مشیر سلیمی	۱۳۳۷	تراجم همراه با عکس
نقل مجلس	محمود میرزای قاجار	۱۲۴۱	تراجم ۳۰ شاعر زن شاهزاده معاصر و نیز زنان شاعر کهن

تذکره‌های گونه‌ای

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
بسائین‌الخاقانیه	شهره قاجار	قرن ۱۳	۵ بستان در انواع غزل و قطعه و قصیده و مثنوی و رباعی بوده که بستان قطعه و مثنوی اش در دست نیست.

تذکره ناظم تبریزی	محمد صادق ناظم تبریزی	۱۰۳۶	رباعی و غزل
میخانه	فخرالزمانی قزوینی	۱۰۲۸	ساقی نامه
خزانة عامره	آزاد بلگرامی	۱۱۷۶	شاعران مداح و صله گیر از اوری تا محمد یوسف بلگرامی
خلاصه الکلام	ابراهیم خلیل خان	۱۱۹۸	علی ابراهیم خلیل خان بنارسی
فروع افکار	سید احمد افتخار کرمانی	۱۳۲۸ش	رباعی و قطعه
نشر عشق	عاشقی عظیم آبادی	۱۲۳۳	غزل و رباعی
هفت آسمان	آغا احمد علی احمد	۱۲۸۵	مثنوی هایی که بر وزن هفت اورنگ جامی هستند
ریاض العارفین	آفتاب رای لکهنوی	۱۳۰۰	اشعار عاشقانه
شهر آشوب در شعر فارسی	احمد گلچین معانی	۱۳۴۳	

تذکره‌های سنخیتی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
تذکره السلسله	صابر یزدی	۱۳۱۴	تراجم شعرای سلسله مدرسیه یزد
شعاعیه	محمد حسین شعاع شیرازی	۱۳۲۱	تراجم ۱۰۵ شاعر که با مؤلف مکاتبه داشته اند
انجمن ناصری	صابر یزدی	۱۳۱۴	تراجم ۲۹ شاعر سلسله مدرسیه یزد
مجدیه	ابراهیم منشی مدایح نگار	۱۳۰۳	تراجم شاعران مقرب ناصرالدین شاه
مسکین	مسکین اصفهانی	قرن ۱۳	تذکره مختصری از شعرای هم طرح انجمنی اصفهان
خازن الاشعار	سید علی کبیر اجملی اله آبادی	۱۲۶۵	تراجم ۱۹۰ شاعر هندی از شاگردان شاه خوب الله
روضه السلاطین	فخری هروی	۹۶۰	تراجم ۸۰ سلطان و امیر شاعر
شعر فارسی و سلاطین و امرا	شاد	۱۳۴۶	

تذکره خانوادگی از فتحعلی شاه و فرزندانش	۱۲۳۶	محمود میرزای قاجار	گلشن محمود
شرح احوال و آثار وصال شیرازی و فرزندان و فرزندزادگان	۱۳۱۹ش	علی روحانی	گلشن وصال
	نیمه اول قرن ۱۴	حشمت بخاری	نامه خسروان
تذکره مختصری در باب ۶۲ عارف شاعر قدیم و جدید	۱۲۱۶	رفیع قندهاری	نوبهار
.	۱۳۴۶	ابوالقاسم حالت	شاهان شاعر
شامل ۴۸ شاعر انجمن ادبی تهران	۱۳۳۹ش	نعمه الله ذکایی بیضایی آرانی کاشانی	چهل و هشت تن از شعراى معاصر
قسمت اول تذکره لباب الالباب و قسمت دوم شامل درباریان و شاعران و فضلاى اکبرشاه	۱۰۰۰	سید علی بن محمود الحسینی	بزم آرای
شامل کتاب انیس العشاق و احوال و اشعار سلاطین پیشین و مناقب پادشاه عصر و شاهزادگان و امیرزادگان و فرزندانش و مؤلف	۱۲۴۵	سیف الدوله سلطان قاجار	بزم خاقان

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

تذکره‌های مذهبی و مسلکی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
شعراى قرن اول بهایی	نعمه الله ذکایی بیضایی	۱۳۴۲ش	تراجم ۹۵ شاعر بهایی
گل رعنا	رای لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی	۱۱۸۲	فصل اول کتاب در باب شعراى فارسى گوی هندی است
ریاض العارفین	رضاقلی خان هدایت	۱۲۶۰	تراجم ۳۵۴ شاعر عارف

تذکره‌های تحقیقی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
انتشار شعر فارسی در آسیای صغیر	صدوقی خسروشاهی	نیمه دوم قرن ۱۴	
بهشت سخن	حمیدی شیرازی	۱۳۳۴	
سخن و سخنوران	فروزانفر	۱۳۱۲	
گنج سخن	صفا	۱۳۴۰	
تاریخ ادبی ایران	براون	۱۳۴۳	
تاریخ ادبیات ایران	فروزانفر	۱۳۰۹	
تاریخ ادبیات ایران	شفق	۱۳۲۰	
تاریخ ادبیات ایران	اته	۱۳۳۷	

تذکره‌های نقیضه‌ای

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
یخچالیه	بهار اصفهانی	نیمه دوم قرن ۱۳	
بهجه الشعرا	اسرار علی شاه	۱۲۹۹	شرح حال ۷۶ شاعر آذربایجانی در اقتضای یخچالیه و بیشتر شواهد ترکی دارد
آش کشکیان	تقی دانش	؟	نسخه موجود نیست
راحة القلوب	نعمت خان عالی شیرازی	اوایل قرن ۱۲	به صورت معما نام شاعران را آورده است

تذکره‌های تلخیصی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
اشعه شعاعیه	محمد حسین شعاع شیرازی	۱۳۳۷	منتخب تذکره شعاعیه محمد حسین شعاع شیرازی
انتخاب هفت اقلیم	؟	نیمه دوم قرن ۱۳	خلاصه هفت اقلیم امین احمد رازی

تذکره اسحق	اسحق بیگ عذری بیگدلی	نیمه دوم قرن ۱۲	خلاصه آتشکده آذر بیگدلی، برادرش است
حدیقه الشعرا	اسرار علی شاه	۱۲۹۵	خلاصه تذکره نقیضه ای بهجه الشعرا اسرار علی شاه
خلاصه الأشعار	نقی کمره ای	اوایل قرن ۱۱	خلاصه خلاصه الأشعار تقی کاشی
کعبه عرفان	اوحدی بلیانی	۱۰۳۶	خلاصه عرفات العاشقین اوحدی
گلدسته	عبدالوهاب عالمگیری	۱۱۵۵	انتخاب عرفات العاشقین اوحدی
لب لباب	قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری	۱۱۹۴	خلاصه ریاض الشعرا واله داغستانی
مصطبه خراب	هلاکو میرزای قاجار	۱۲۶۵	خلاصه قسمت عصری خرابات هلاکو میرزای قاجار
منتخب حاکم	عبدالحکیم حاکم لاهوری	۱۱۶۱	خلاصه مردم دیده حاکم لاهوری همراه با دو ترجمه جدید
انتخاب هفت اقلیم	فیض الله همت انصاری جونپوری	؟	به نام وجیه الدین علی خان بهادر نوشته شده
انتخاب مجمع النفایس	کهرک پت رای کایست	۱۱۹۶	انتخاب تراجم و اشعار و نظریه های ادبی از مجمع النفایس

تذکره‌های ذیلی ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
انجمن آرا	نشاطی گرجی اصفهانی	۱۲۳۴	تکمله انجمن آرای، برادرش، اختر بیگ گرجی
شبستان	شهلا یزدی	۱۲۷۷	تذکره عمومی و تکمله آتشکده آذر
محمدشاهی	بهمن میرزا قاجار	۱۲۵۶	تذکره عمومی در ذیل تذکره ای با همین نام از همین مؤلف
پیمانہ	احمد گلچین معانی	۱۳۴۳	تذکره گونه ای در ذیل تذکره میخانه

فخرالزمانی			
تکمله تذکره قانع تتوی	۱۳۰۸	مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی	تکمله مقالات الشعرا
تکمله شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن	۱۲۹۷	صبا لکهنوی	روز روشن
تکمله عقد ثریا و تذکره هندی	۱۲۳۶	مصحفی همدانی	ریاض الفصحا
تکمله ای بر کتابی به همین نام از همین مؤلف	۱۲۳۶	همای مروزی	تکمله زینة المدایح
تکمله مجالس النفایس	۹۷۴	نثاری بخاری	مذکر احباب
تکمله گزارش خلاصه الافکار	اواخر قرن ۱۲	؟	حدیقه (حدایق) الشعرا
شرح احوال ۱۵۰ شاعر در تکمیل شاعران و سخن سرایان فارس	۱۳۴۱	احمد گلچین معانی	چند شاعر گمنام شیرازی

تذکره‌های انتحالی

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
تذکره الخواتین	؟	۱۳۰۶	انتحال از خیرات حسان
تذکره کاتب	کاتب صفوی	۱۲۲۵	تذکره ای مختصر منتحل از مخزن الغرائب
تذکره کاظم	کاظم	۱۲۸۷	تذکره ای مختصر و منتحل از مجمع الفصحا و آتشکده
خلاصه الشعرا	عباسی گجراتی	۱۰۲۱	شواهد از بتخانه صوفی گجراتی است و عموم تراجم و طرح تدوین مأخوذ از تذکره دولت‌شاه است
نگارستان دارا	مفتون دنبلی	۱۲۴۱	انجمن خاقان

تذکره‌های مترجم

عنوان	مؤلف	زمان تألیف	توضیحات
لطایف نامه	فخری هروی	۹۸۲	ترجمه مجالس النفایس
مجالس النفایس فارسی	حکیم شاه قزوینی	۹۲۹	ترجمه مجالس النفایس
بقیة نقیة	شیخ زاده فیض نیمردانی	۹۶۱	ترجمه مجالس النفایس
مجالس النفایس فارسی	شاه علی بن عبدالعلی	اوایل قرن ۱۱	ترجمه مجالس النفایس
مجالس النفایس فارسی	وفا رضوی	نیمه قرن ۱۳	ترجمه مجالس النفایس
مجمع الخواص	عبدالرسول خیامپور	قرن ۱۴ ش	ترجمه مجمع الخواص صادقی، کتابدار شاه عباس اول

انجمن علمی زبان ادب فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

تذکره

شکل

1- حجم

- 1- تذکره های انتخابی
- 2- تذکره های اختصاری

2- استقلال

- 1- تذکره های مستقل
- 2- تذکره های ضمنی

3- وجه ادبی

- 1- تاریخ- تذکره
- 2- بیاض- تذکره
- 3- فرهنگ- تذکره
- 4- فهرست- تذکره
- 5- رساله- تذکره
- 1- تذکره های مرسل
- 2- تذکره های مصنوع
- 3- تذکره های منظوم

4- صورت

- 1- تذکره های ساده
- 2- تذکره های مصور

محتوا

1- شمول

- 1- تذکره های عمومی یا کلی
- 2- تذکره های اختصاصی یا جزئی یا بخشی

2- لحن

- 1- تذکره های نقیضه ای
- 2- تذکره های جدی

3- ابداع و اصالت

- 1- تذکره های تحقیقی- انتقادی
- 2- تذکره های تلخیصی
- 3- تذکره های منتحل
- 4- تذکره های مترجم
- 5- تذکره های ذیلی

1- تذکره های عصری

2- تذکره ای ممدوحی و منقبتی

3- تذکره های ناحیه ای

4- تذکره های جنسیتی

5- تذکره های گونه ای

6- تذکره های سنخیتی

7- تذکره های مسلکی یا مذهبی

منابع

آرزو، سراج الدین علیخان (۱۳۸۳)، مجمع النفایس، تصحیح زیب النساء، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز

اوحدی بلیانی، تقی الدین (۱۳۹۰)، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح ذبیح الله صاحبکار و فخر آمنه، انتشارات میراث مکتوب و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خزانه دار لو، محمد علی (۱۳۷۵)، منظومه های فارسی، تهران، انتشارات روزنه

شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، نشر اختران

----- (۱۳۷۵)، شاعری در هجوم منتقدان، تهران، نشر آگاه

شفیعیون، سعید (۱۳۹۱)، «عرفات، تذکره ای ممتاز»، نذر عارف، جشن نامه عارف نوشاهی، به خواستاری سعید شفیعویون و بهروز ایمانی، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی

فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران انتشارات سخن

----- (۱۳۸۷)، نظریه تاریخ ادبیات، تهران، انتشارات سخن

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره های فارسی، تهران، انتشارات سنایی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱